



ترم سه نظام قدیم

عرفان کیهانی حلقه

جلسه ۳

این جزوه منطبق با محتوای پیاده‌سازی شده «فایل تصویری ترم سه، جلسه سوم، نسخه اول» تهیه و با بیان محاوره‌ای ارائه گردیده است به‌زودی ویرایش جدیدی از این جزوه منتشر خواهد شد که شامل نکات تکمیلی موجود در سایر نسخه‌های منتشر شده این ترم خواهد بود. بنابراین، هر ترم صرفاً یک جزوه خواهد داشت که تمامی مطالب ارائه‌شده در هر ترم را در بر می‌گیرد.

اپلیکیشن عرفان کیهانی حلقه

برای دسترسی به منابع مکتب عرفان کیهانی حلقه و آکادمی طاهری
اپلیکیشن عرفان کیهانی حلقه را نصب نمایید.



Erfan Keyhani Halgheh

وبسایت‌های آکادمی طاهری

برای گذراندن دوره های آموزشی مکتب عرفان کیهان حلقه، در آکادمی طاهری ثبت نام کنید.

آکادمی طاهری نظام جدید

- | | |
|---|----------------------------|
|  taheriacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان بین الملل |
|  erfanhalghehacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان داخل کشور |

آکادمی طاهری نظام قدیم

- | | |
|--|----------------------------|
|  taheriacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان بین الملل |
|  elementary.erfanhalghehacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان داخل کشور |

- | | |
|---|--------------------------------|
|  mataheri.com | ❖ وبسایت مرکزی (محمدعلی طاهری) |
|  MohammadAliTaheriOfficial | ❖ یوتیوب محمدعلی طاهری |

ما لعبتک‌انیم و فلک لعبت‌باز
از روی حقیقتیم نه از روی مجاز
یک چند در این بساط بازی کردیم
رفتیم به صندوق عدم یک یک باز

به‌نام هستی بخش یکتا

با سلام و عرض ادب خدمت خانم‌ها و آقایان،

جلسه رو با بررسی آمار دوستان در مورد کنترل ذهن آغاز کنیم. دوستانی که کنترل ذهنشون خوب بوده؛ دستشون رو بلند کنند. بله، خیلی ممنون. دوستانی که اتوماتیک بوده، کنترل ذهنشون اتوماتیک انجام شده؛ بله خیلی ممنون. در حد متوسط؟ ممنون. زیر متوسط؟ بله، خیلی متشکر. امروز تا قبل از زنگ تفریح چند تا ارتباط داریم با چشم باز، در زمینه طراحی و در زمینه‌های مختلف دیگه. موارد مجاز کنترل ذهن رو صحبت کردیم؟

حضور: بله.

استاد: امروز در زمینه طراحی قبل از زنگ تفریح هم یک ارتباطی خواهیم داشت.

یکی از انواع ترفندها یا فریب‌های شبکه منفی در قبال برقراری ارتباط کنترل ذهن:

یک مطلبی رو که ما ممکنه باهاش دست به گریبان بشیم، بحث حمله‌ای هست که ممکنه ما به‌طور موقت، دست به گریبان بشیم باهاش، ولی اگر تیزهوشانه عمل کنیم؛ سریع می‌تونیم بیایم بیرون. خاطرتون باشه این «من» رو که خدمتتون معرفی کردیم، یک من از من‌های وجود ماست که در جهت کمال و در جهت ضدکمال هستند. این من‌ها زیاد و متعدده، چند تا رو اینجا کشیدیم؛ حالا یکیش رو مورد بررسی قرار دادیم. این من به این سادگی از میدان به درنمیره. الان خیلی از دوستان این امکان رو پیدا کردند که در واقع کنترل این من رو به‌دست بگیرند، اما در مورد بعضی از دوستان، این من واکنش تندی نشون می‌ده. واکنش‌هایی نشون می‌ده که این واکنش‌ها از اون طرف هم واکنش‌های تیزهوشانه و هوشمندانه‌ای هست. مثلاً ممکنه که بعضی از دوستان تو این بحث حمله دچار فریب بشن، یعنی چی؟ چطوری؟ این فریب اینطوره که می‌بینند یکی از درون می‌گه که اگر کاملاً کنترل رو به دست بگیری، این خاموش بشه، حوصله‌ات

سر میره. می‌دونی تو سکوت، در اون سکوت چکار می‌خوای بکنی؟ خبری نیست! چند نفر اینطوری داشتیم؟ می‌بینید؟ این کی بوده که این حرف رو با شما زده؟ این کی بوده که این پیام رو داده؟ در واقع چرا یک همچین پیشنهاد هوشمندانه‌ای رو داده و همچین فریبی رو پیاده کرده، در حالی که حالا در اون سکوت که یک چیزهایی ظاهر می‌شه و یک چیزهایی پیدا می‌شه؛ همونطور که قبلا هم خدمتتون توضیح دادم. همینطور ممکنه لجبازی کنه، لجبازی اینه که حالا اگر قبلا یک جاهایی هم ما ممکن بود حواسمون باشه مثل اینجا، الان ممکنه کاملا همه جا شروع به یک لجام گسیختگی و یک طغیان همه جانبه‌ای بکنه. اما ما چکار باید کنیم در مورد فریب؟ باید نشون بدیم که ما دیگه برامون مهم نیست، ما حوصله‌مون هم سر بره، مهم نیست؛ یعنی اینطوری نشون میدیم. هر چقدر نقطه ضعف نشون بدیم، ابراز کلافگی کنیم، مثلا توی بحث طغیان، همین که بدونه ما کلافه شدیم، متوجه می‌شه که می‌تونه یک رخنه ایجاد کنه؛ یک امیدی هست. ولی وقتی نشون بدیم که نه! این یک پروسه‌ایه حالا فرضا یک هفته، دو هفته، اینها ما کلافه هم باشیم؛ مهم نیست. یک هفته، دو هفته، یک‌خرده شلوغ کنه؛ مهم نیست. ما می‌خواهیم؛ ما طالبیم و بنابراین از میدان در نمی‌ریم. در این صورت وقتی که متوجه شدند که ما با این چیزها ما از میدان به در نمی‌ریم؛ ترفند خنثی می‌شه. بنابراین ما چیزی رو که در قبال این داریم؛ خنثی کردن ترفنده و ترفندهای هوشمندانه‌ای ممکنه به‌کار ببره که به‌طور کلی بگیم فریب. این فریب ممکنه به شکل‌های مختلف باشه و طغیان. می‌گه من رو می‌خوای بیرون کنی؟ حالا نگاه کن ببین چکار می‌کنم. در این صورت یک فرمی پیش میاد که به همین شکله که می‌خوای من رو بیرون کنی؟ حالا نگاه کن! همینطور خودش رو می‌زنه این درو و اون در و یک ذره آشفتگی ذهنی ما ممکنه بیشتر هم بشه. اما وقتی که ما محکم و ایستادیم و از امکانی که داریم، استفاده می‌کنیم؛ اون متوجه می‌شه که ما تصمیم‌مون رو گرفتیم و با این ترفندها از کوره به در نمی‌ریم و مصممیم. الان بعضی‌ها از همون جلسه اول اتوماتیک شده، اتوماتیک هستند، اتوماتیک داره عمل می‌کنه. اما در مورد بعضی‌ها ممکنه اینطور نباشه، که حالا خوشبختانه این بعضی‌ها، در اقلیت اقلیت هستند. ولی ممکنه به هر حال همینطور که کار می‌کنیم، این مطلب رو داشته باشیم که صرفا ما هم باید محکم بایستیم و نشون بدیم که بیدی نیستیم که از این بادها بلرزیم و تصمیم‌مون رو گرفتیم و خلاصه اگر مطلب رو دنبال کنیم؛ قضیه حل و فصل می‌شه.

انواع سطوح استفاده ما از ذهن در عرفان حلقه (خاموشی کامل - موارد مجاز):

ما دو گونه با ذهنمون کار می‌کنیم:

. خاموشی کامل: یک مورد خاموشی کامله. یعنی امتحان می‌کنیم، حالا با هم الان هم امتحان می‌کنیم. یعنی می‌گیم خاموش! خاموش یعنی چی؟ یعنی ما هیچ فکری، هیچ چیزی، چه مجاز، چه غیر مجاز نداریم. هیچی نیست؛ تعطیل. اینجا تعطیل، کاری نداریم.

. موارد مجاز: یک حالتی هست که روی موارد مجاز کار می‌کنیم. حالا امروز هم با هم در مورد طراحی‌ش کار می‌کنیم. موارد مجاز، شما از صبح تا شب باهاش کار دارید. از صبح پا می‌شید و می‌خواهید برنامه‌ریزی کنید، امروز نهار چی درست کنیم؟ برنامه‌ریزی می‌کنیم که شام چی درست کنیم؟ کی مهمان داریم؟ کی مهمونیم؟ برای برنامه خرید خونه و اینها برنامه‌ریزی داریم، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری داریم. اینها موارد مجازه. تجزیه و تحلیل، تفسیر روی مسائل مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی، عرفانی، فرهنگی، هنری و اینها رو داریم؛ اینها مجازه. زمانی‌که داریم تفکر و تعقل می‌کنیم راجع به هر مطلبی، تفکر و تعقل می‌کنیم. یعنی این ما هستیم که دنبال یک چیزی هستیم؛ نه اون. هر زمان که اوست که داره ما رو می‌کشونه؛ اون غیر مجازه. همین میشه که یک‌دفعه به خودمون می‌ایم و می‌بینیم که جاهای دیگه هستیم؛ ما اون موارد رو داریم می‌گیم.

بنابراین ما در دو سطح کار می‌کنیم. زمانی‌که از خاموشی استفاده می‌کنیم، زمانی‌ست که می‌خوایم خودمون رو تست کنیم؛ آزمایشه. وقتی قراره خودمون رو بگذاریم رو سکوی آزمایش، اونجا دیگه کاملاً خاموش. بهترین فرمی که در این رابطه برای ما هست و ما می‌فهمیم که اوضاع و احوال چه‌جوریه؛ زمانی‌ست که می‌گیم کاملاً خاموش. این در وهله اول بود. در وهله بعد استفاده برای موارد مجاز هست و ما بیشتر با این کار داریم. این هم در وضعیت چشم بازه و وضعیتی‌ست که تو زندگی روزمره هستیم، توش قرار گرفتیم. از صبح تا هر زمان که بیداریم؛ با این حالت کار داریم، اما می‌تونیم هر موقع که بیکاریم، مثلاً تو ترافیکیم، توی سالن انتظاریم، جاهای مختلفیم؛ بیایم دستور خاموش بدیم. مثلاً ده دقیقه، یک ربع، بیست دقیقه، پنج دقیقه، دو دقیقه و این کار رو کاملاً

تعطیل کنیم. حالا این مطلب یک ارزش خاصی داره که در طول تاریخ دنبالش بودند و اگر شما بگید ذهن ما پنج دقیقه خاموش بوده؛ اصلا هیچ‌کس باور نمی‌کنه که شما پنج دقیقه ذهنتون خاموش بوده. البته دیگه اینجا صحبت‌هایی شد و من می‌خوام خودتون تحقیق داشته باشید بیشتر. نمی‌خوایم ما بگیم؛ می‌خوایم خودتون تحقیق کنید و تحقیق داشته باشید.

گزارش: من نفس کم میارم وقتی میگم خاموش؟

استاد: بله، جالبه. توجه بفرمایید که مثلا ما گفتیم خاموش، بعد یک‌دفعه می‌بینیم که نفس کم آوردیم و داریم نفس نفس می‌زنیم.

حضار: برمی‌گردم، بیدارم می‌کنند.

استاد: بیدار می‌کنه، به خاطر اینکه این کماکان خاموشه ولی می‌خواد که یک جوری شما رو بکشونه بیاره رو نفستون. حالا مسئله چیه؟ خودتون مسئله رو چی می‌دونید؟

حضار: فریب.

استاد: ببینید فریب! یک کاری می‌کنه که شما را بکشونه بیاره رو نفستون. ممکنه یک اتفاق دیگه بیفته. حالا به تعداد افراد فریب هست. فریب خیلی گسترده‌ست دیگه. شاید به تعداد افراد راه فریب هست و شاید خیلی‌هاش رو هم تجربه کردیم. اگر محل نگذاریم، اعتنا نکنیم، زیاد بهش توجه نکنیم، بعد از یک بار، دو بار می‌بینیم که نه! شما دارید کار خودتون رو می‌کنید؛ قطع می‌شه و این ترفند خنثی می‌شه. یعنی انقدر این من‌های شیطانی و من‌های طاغوت زیادند و تنوع دارند و در ضمن، هوشمند هستند که ببینید این چیزها رو داره. دلیل نداره که شما وقتی فرضا تشنه‌ست، نفس کم بیارید. این هیچ دلیلی براش نیست، چون این مکانیزم تنفس ما رو سیستم اتوماسیون مغز داره اینها رو خودش اتوماتیک کنترل می‌کنه، کاری نداره اصلا با ما.

سوال: استاد الان در مورد این موضوعی که شما فرمودید، گفتم شاید به‌عنوان گزارش باشه. این رو الان من جوابم رو گرفتم و فکر کنم فریبه. اولاً من ابتدا موفق نبودم ولی الان وقتی دستور خاموش رو میدم؛ کاملاً خاموش می‌شه. منتها دقیقاً برعکسه، یعنی وقتی وصل به حلقه اول که می‌شم، یک‌دفعه که چشم‌ام رو که باز می‌کنم یا به خودم میام می‌بینم نیم ساعت گذشته؛ در صورتی که فکر می‌کردم دو سه دقیقه گذشته. الان

من موقع خاموش، کاملاً می‌تونم و خاموش می‌کنم ولی ناگهان می‌شه که دقیقاً یک نفر به من می‌گه که نیم ساعته خاموشی، بچه‌ها چی شدند؟ خونه چی شد؟ چشم رو باز می‌کنم و می‌بینم که نه. یعنی تا حالا از یک و نیم دقیقه نتونستم بیشتر رو اون حالت خاموشی بمونم. پس این هم همون فریبه؟

استاد: بله دیگه. مثلاً شما خاموش می‌کنید، حالا یک و نیم دقیقه گذشته، هر چند این رکورد خوبیه، ولی نه برای ما، حالا یک و نیم دقیقه گذشته، اون یک‌دفعه میاد می‌گه که الان می‌دونی، الان بچه‌ها؟ الان اینجا؟ الان... نمی‌گذاره و به شما هم اصلاً ممکنه یک احساسی بده که الان نیم ساعته نشستید و بعد متوجه می‌شید که فریبه. اما اعتنا نکنید، شما دوباره انجام بدید، اومدید بیرون عیب نداره، اما دو باره، سه باره، چهار باره، پنج باره، ده باره، صدباره، این توی صدمین بار حالا من نمی‌گم سومین بار که خوش‌بینانه با هم صحبت کرده باشیم، بدبینانه صحبت کنیم. تو صدمین بار، دویست‌مین بار، پونصدمین بار می‌بینی که نه! شما نمی‌شه باهاتون شوخی کرد و تصمیم شما قطعی و جدی‌ست و لذا می‌بینید که این ترفند خنثی می‌شه.

تفاوت آگاهی دادن با دریافت آگاهی:

سوال: استاد در رابطه با موارد مجاز در کنترل ذهن یک مورد رو فرمودید که دادن آگاهی‌ها، البته منظورم دریافت آگاهی‌ها بود.

استاد: دریافت آگاهی‌ها رو داریم! البته دادن آگاهی‌ها یعنی چه دریافت آگاهی و چه دادن آگاهی جز موارد مجازه. منتها دریافت در همه حالتی مجازه. یعنی اصلاً ما یکی از دلایلی که خاموش می‌کنیم، اینه که یک‌دفعه می‌بینیم در ارتباط هستیم. حتی ممکنه اصلاً تو حالت خاموشه، یک‌دفعه می‌بینید که دارید لامکان و لازمان رو تجربه می‌کنید، لامکان رو دارید تجربه می‌کنید. این در واقع برای همین موارد. یک فرق این قضیه اینه که دادن آگاهی تو بحث مجازه ولی تو بحث حالت اول که خاموشیه دیگه دادن آگاهی نداریم؛ چون ما خاموشیم دیگه. ولی دریافت رو داریم، دریافت در هر دو حالت امکانش هست.

ادامه سوال: منظورم همون دریافت بود. در رابطه با صحت و سقم این موارد چه‌جوری می‌تونیم اطمینان داشته باشیم؟ چون آگاهی‌هایی که دریافت می‌کنیم؛ گاهی اوقات آگاهی‌های خیلی خاص.

استاد: بله، توجه بفرمایید که دو دسته اطلاعات دادیم خدمت دوستان مقدماتی که با این دو دسته اطلاعات شما می‌تونید محک بزنید که آگاهی که اومده؛ چطوری؟ اولاً فرقی با وهم و فکر فردی و اینها که مشخصه دیگه لازم نیست به تکرار مکررات.

تعریف آگاهی و تفاوت آگاهی با نشانه:

وقتی می‌گیم آگاهی، آگاهی چیزی‌ست که ما نمی‌دونستیم و این میاد. یک بار هم آگاهی مطلبی هست که ما الان نه تو فکرش بودیم، نه صحبتش بوده، ولی داره میاد. مثلاً بعضی از دوستان ممکنه یک‌دفعه یک آیه قرآن براشون میاد. بعد خودشون هم نه قرآن خوندند، نه می‌دونند چیه. هر روز میان پیش ما و می‌گند که این اومده، می‌گیم اینکه مثلاً فرض کنید آیه‌ست. می‌گن من اصلاً نمی‌دونستم، اصلاً تا حالا نه خوندم، نه می‌دونستم. اون‌ها نشانه‌ست، خود آگاهی نیست، نشانه است. بنابراین ما یک جا آگاهی می‌گیریم، یک جا نشانه می‌گیریم. یعنی ببینید یک جا آگاهی که اصلاً تعریف داره؛ یک جا نشانه و رهنموده. یعنی اون رو بریم روش کار کنیم؛ رهنموده! اون وجود داره، از اشعار عرفا، از آیات کتب مقدسه، اینها میاد به‌عنوان نشانه و رهنمود، یعنی قبلاً وجود داشته؛ ما نمی‌دونستیم. اما یک دسته چیزهایی هست که برای ما قبلاً وجود نداشته، تازگی داره، مطلب تازه‌ست، مطلب نو هست. آگاهی یعنی مطلب نو.

آگاهی = مطلب نو

بنابراین دیگه با وهم و خیال و اینها تفاوت می‌کنه. مطلب نو، یعنی هدفمند، یعنی کارگشاست؛ وگرنه چیزهای مهمل بیخود باشه که اسمش آگاهی نمی‌شه، وقتی می‌گیم مطلب نو یعنی هدفمند، کارگشاست و می‌خواد برای ما اسراری رو از حالت سرّ بودن باز کنه. مطلبی رو عنوان کنه، چیزی رو بگه که ما نمی‌دونستیم و خلاصه کلام در نهایت برای ما کارگشایی کنه، ما هم که ما محتاج دانستنیم انسان محتاج دانستن، محتاج

این نیست که بهش پول برسه، محتاج اون نیست. از آسمان نان بارید؛ انسان به جایی نرسید. شق القمر شد؛ انسان به جایی نرسید. رود نیل شکافته شد؛ انسان به جایی نرسید. اگر انسان قرار بود با این چیزها به جایی برسه؛ رسیده بود. آخر به اینجا رسیدند که الذین یومنون بالغیب، غیب! اونهایی که بیان به سمت دانستگی‌ها، ما محتاج دانستنیم؛ محتاج نان نیستیم. یعنی انسان مشکلش، مشکل ناآگاهی. حالا بنابراین همه قضایایی که هست و ما می‌خوایم زوم کنیم روش، می‌خوایم زوم کنیم رو دانستن. مطالب دیگه حالا کارگشایی‌ها و قضایایی که هست؛ اونها میره در وهله بعد، قرار می‌گیره.

دو قانون تشخیص مثبت یا منفی بودن آگاهی‌های ما و سایر آگاهی‌ها:

سوال: بعد از اینکه دریافت آگاهی تمام می‌شه، گاهی اوقات در این آگاهی‌ها پیام‌هایی هست؛ آیا این پیام‌ها رو ملزم به انجامش هستیم یا نه؟

استاد: عرض کنم خدمتون در مورد شناخت دو دسته آگاهی که با هم بررسی کردیم، یکی بحث عرفان کمال و عرفان قدرته. ببینید شاید برای چندمین باره که این مطلب رو تکرار می‌کنیم ولی هر چقدر هم تکرار کنیم؛ باز هم شاید کمه. چون باید قشنگ، این رو دیگه با همه وجودمون درک و لمسش کنیم.

۱. تفکیک مثبت یا منفی بودن آگاهی‌ها از طریق شناخت نوع آگاهی‌های دو شبکه:

❖ **اطلاعات شبکه مثبت (عرفان کمال):** شبکه مثبت، کارش فقط یک چیزه در رابطه با آگاهی. اون هم اینه که به ما اطلاعات کمال رو بده. فقط و فقط اطلاعات راجع به کمال به ما میده. از کجا آمدیم؟ چرا آمدیم؟ کجا می‌خواهیم بریم؟ اینها رو ما نیاز داریم که شبکه مثبت توضیح داده. شبکه مثبت مثلا راجع به کار زمینی ما اصلا مداخله نمی‌کنه، اصلا نمی‌گه که شما این ماشین رو بخر یا اون ماشین رو بخر. این خونه رو بخر یا اون خونه رو بخر. با این ازدواج کن یا با اون ازدواج کن. یعنی کارش اینه که فقط راجع به کمال و راجع به نجات به ما اطلاعات بده. می‌تونیم بگیم اطلاعات نجات و اطلاعات نجات هم در واقع آگاهی‌ست؛ پول نیست. مسائل دیگه‌ای که ما دست به گریبانش هستیم؛ نیست. این مطالب و مشکلات ما امروز حل می‌شه، فردا مشکلات جدید میاد. با حل مشکل امروز ما، ما نجات پیدا نمی‌کنیم؛ اما با

دانستن نجات پیدا می‌کنیم. کار شبکه مثبت اطلاعات کماله؛ چه در خواب و چه در بیداری. بنابراین اگر ما راجع به مسائل غیر از کمال خواب دیدیم، یا به‌همون گفته شد؛ فوراً می‌گذاریمش کنار.

❖ اطلاعات شبکه منفی (عرفان قدرت): شبکه منفی فقط اطلاعات راجع به توانایی‌های

ما می‌ده. فقط راجع به تسلط‌های ما، برتری طلبی‌های ما، برتری جویی‌های ما، رسیدن به برتری اطلاعات می‌ده. اینکه ما چطور سوار کار بشیم؟ چطور مسائل مادی‌مون، مسائل زندگی‌مون، رو به راه‌تر بشه. لذا میاد می‌گه از این راه نرو، از اون راه برو. این رو اینجوریش کن و از این دست مسائل زمینی مثل بحث نفوذ و بحث چیزهایی که با هم صحبت کردیم. این خیلی ساده‌ست، ما اگر همین اصل ساده رو در نظر داشته باشیم؛ هیچ وقت گول نمی‌خوریم. اما انسان متاسفانه دنبال حلاوت و شیرینیه، هر جوری چیز می‌کنی فردا یادش میره، پس فردا یادش میره، یک جایی یادش میره، یک جایی چشمش رو روی هم می‌گذاره، بنابراین جناب مولانا می‌گه:

صبر باشد مشتهای زیرکان	هست حلوا خوراک کودکان
هر که صبر آورد گردون بر رود	هر که حلوا خورد واپس‌تر رود

در اینجا بحث حلواست. این رو ما بدونیم خیلی راحت می‌تونیم اطلاعات و آگاهی‌ها را آنالیز کنیم. هر جا که می‌ریم، با هر فردی که برخورد می‌کنیم، با هر سیستم فکری که برخورد می‌کنیم می‌تونیم اطلاعاتش رو آنالیز کنیم. مشکله دیگه! می‌دونید چندین هزار نوع فکر در دنیا وجود داره؟ چندین هزار نوع تفکر و شیوه‌های مختلف وجود داره و همه هم می‌گن که ما کمال می‌خوایم. از کجا تشخیص بدیم؟ تشخیص بدیم که می‌خواد به ما قدرت بده یا می‌خواد به ما کمال بده. ما رو برای کمال می‌خواد تجهیز کنه یا می‌خواد تجهیز کنه برای قدرت؟ می‌خواد ما رو آماده کنه بریم سوار کله دیگران بشیم، به ما تسخیر قلوب یاد می‌ده، به ما سیاه کردن یاد می‌ده، به ما زبان‌بند یاد می‌ده و... عرض کردم ان‌شاءالله این نمایشگاه رو بگذاریم تا ببینیم که در دنیا چه خبره. این مسائلی رو که واقعا تو این زمینه وجود داره چقدر زیاده. همه از این قضایا فرار می‌کنند که مبدا روی خودشون اجرا بشه ولی همه دوست دارند که اون رو روی دیگران اجرا کنند. حواسمون باید جمع باشه؛ به سادگی فریب می‌خوریم. حلواست، شیرینی‌ست

و تنوع بسیار زیادی داره و افراد هم کارشون گیر می‌افته و دانسته، نادانسته، آگاهانه، ناآگاهانه به این چیزها رو میارن و می‌افتند تو دام شبکه منفی. یعنی یک تله‌ست وقتی هم بع دام افتادند؛ بیرون اومدنشون مشکله. دیگه شما می‌بینید روی بیرون ریزی‌های افراد، شما می‌بینید که به‌سادگی تو دام افتادند ولی وقتی می‌خواهید بیاریدشون بیرون؛ خودتون دیگه شاهد و ناظرید که چقدر مشکله. حالا اونهایی که این کارها رو انجام دادند که دیگه اونها وامصیبتاست. یعنی واقعا ما افرادی رو که تونستیم از اون طرف بکشونیم بیرون یعنی دیگه حالا آگاه شدند و خواستند از اون شبکه منفی بیان بیرون، واقعا مصیبت و مکافات بوده تا اینها رو تونستیم بیاریمشون بیرون. حتی بچه‌هاشون، حتی افراد دیگه. یعنی نه‌تنها خودشون، بقیه هم همه گرفتاری‌های وحشتناک که نظایرش رو اینجا شما دارید می‌بینید. این یک مسئله تشخیص بود.

۲. استفاده از قانون صلیب برای تشخیص مثبت یا منفی بودن آگاهی‌ها: مساله تشخیص دیگه، قانون صلیب که با هم صحبت کردیم. جنود الله، جنود شیطان.

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
من و ساقی بهم سازیم و بنیادش براندازیم

-	+
جنود شیطان	جنود الله (لشکریان)
حزن	آرامش
غم و اندوه	
ترس	
احساس تنهایی	
افسردگی	
ناامیدی	
اضطراب	

طبق جدول بالا، مواردی که زیر بخش منفی دسته‌بندی شده؛ اینها جنود شیطان هستند. حزن و غم و اندوه که آیه قرآنی‌ش رو هم چندین بار با هم خونددیم. از حزن و

ترس بقیه چیزها هم میان. نگرانی میاد، اضطراب میاد، افسردگی میاد، احساس تنهایی میاد. یعنی احساس تنهایی و افسردگی و اینها از تبعات حزنه، اینها از جنود شیطانیه. یعنی نیازی به استدلال نداره. حالا اگر که ما رسیدیم به احساس تنهایی، اگه رسیدیم به افسردگی، اگه به ترس، اگه به نگرانی، به حزن، اندوه، ناامیدی، نشانه چیست؟ این نشانه اینه که ما نادانسته یا دانسته، عمدتاً نادانسته زیر علم شیطان رفتیم. یعنی اصلاً بحثی درش نیست. اگر اینور به آرامش و به یک چیزهای دیگه رسیدیم؛ معلومه که درست عمل کردیم. این تسته؛ تست خودشناسیه. سریعترین تست خودشناسی که بخوایم ببینیم ما زیر علم کی بودیم؛ اینه که یک دقیقه چشممون رو ببندیم و ببینیم که اینور هستیم یا اونور؟ این سریعترین تست خودشناسی‌ست در این مورد. شوخی هم نداره و خیلی ساده هم قابل اثباته؛ ولو اینکه ما خودمون فکر کنیم که یک عمر خدا خدا کردیم. اگر خدا خدا کردیم؛ چرا افسرده‌ایم؟ اگر خدا خدا کردیم؛ چرا احساس تنهایی می‌کنیم؟ کسی که با خداست؛ دیگه تنها نیست. اگر خدا خدا کردیم؛ چرا به حزن رسیدیم؟

اگر تو یار نداری چرا طلب نکنی وگر به یار رسیدی چرا طرب نکنی

کسی که به یار رسیده؛ دیگه نباید که افسرده باشه. اینه که در اون آیه هم می‌گه ان اولیاء الله لاخوف علیهم ولا هم یحزنون.

سوال: ببخشید آیا ممکنه تو فاز مثبت قرار بگیریم، یعنی پر از شعور و نشاط و امید باشیم، بعد ناخودآگاه در این ترم که اومدیم ثبت نام کردیم، دوباره همون حالت بشیم؟ یعنی ترم قبل پر از انرژی و امید به خدا باشه ولی دوباره به همون حالت برگرده؟

استاد: ببینید ما اینجا بحث حمله رو الان توضیح دادیم و ممکنه حمله‌هایی به ما بشه ولی ما می‌تونیم اداره امور رو سریعاً به‌دست بگیریم و اون ترفند خنثی بشه. حالا بعضی موقع‌ها بعضی از افراد، مسائل حاشیه‌ای و جانبی دارند؛ مثل خود شما. حالا اون مسائل حاشیه‌ای و جانبی جای خود، ولی این چیزها که داریم می‌گیم دیگه کلی‌ست؛ ربطی به مسائل دیگه نداره. حمله هم که باشه، از بیرون هم که حمله باشه، اون درگیری‌های بیرون و این حرف‌ها، باز شیفت ما، قراره که ما ثابت بمونیم. حالا بیرون متغیره، بیرون رو نمی‌تونیم ثابتش کنیم. به بیرون نمی‌تونیم بگیم به ما حمله نکنید

ولی اینجا ما بایست به اون ثبات برسیم که اون نتیجه نهایی‌اش ثبات کاراکتریه. خاطرتون باشه تو ترم قبلی دیدید وقتی نمودار بهترین‌ها رو هم که می‌کشیم؛ نوسانی رو داشت. در حالی‌که در مورد گیاه، یک خط صاف بود. اون خط صاف نشون می‌داد که ثبات کاراکتری داره. در حالی‌که مود (Mood) ما، صبح یک جور، ظهر یک جور، شب یک جور، فردا یک جور دیگه‌ست. یعنی نمی‌تونیم بگیم صبح‌ها ما اینطوریم، ظهرها اینطوریم. اگر اینجوری بود، این هم می‌شه ثبات؛ ولی اینطور نیست و هر آن ما دستخوش تغییرات مود درونی‌مون هستیم.

بنابراین با این دو تا قانون ما آگاهی‌ها رو تشخیص میدیم. نه فقط آگاهی‌هایی که حتی برای خودمون میاد، عرض کردم با جریان‌های مختلف فکری ما سر و کار داریم، ما با چند هزار نوع فکر در دنیا سر و کار داریم، نمی‌تونیم بگیم نداریم، هر روز برخورد می‌کنیم؛ از کجا تشخیص بدیم؟

آگاهی‌هایی که برای ما میاد، ما باید ما احساس آرامش کنیم، احساس شادی کنیم، احساس خوبی داشته باشیم. اگر یک آگاهی اومد و ما مضطرب شدیم، مثلا شب خواب دیدیم که کی، کی می‌میره و مضطرب شدیم، این اصلا شبکه مثبت کارش این نیست که بیاد بگه که کی، کی می‌میره، کی چه جور می‌شه؛ این از شبکه منفی‌ست. بعد که ما نگران شدیم، این هم میشه دلیل دومش. یعنی از روی مود خودمون به‌خاطر اون آگاهی که دریافت کردیم، از حالت خودمون می‌تونیم بفهمیم که ما مثبت دریافت کردیم یا منفی.

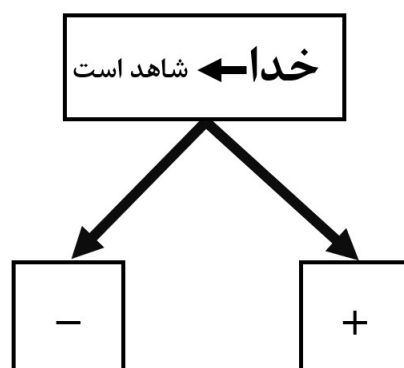
بنابراین اگر اطلاعاتی رسید که به غم و اندوه و حزن اینها رسیدیم، دچار ترس شدیم، دچار اضطراب شدیم، دچار نگرانی شدیم، ناامید شدیم؛ شبکه منفی‌ست. جالب اینجاست که ما یک چند صباحی، یک مدت کوتاهی اصول رو که رعایت می‌کنیم؛ دیگه بعدش اصلا نمیاد. اطلاعات منفی دیگه می‌فهمند که ما ترفندها رو بلدیم، اطلاعات دیگه نمیاد ولی تا زمانی که نمی‌دونیم؛ روزنه امید هست و هر آن یک مطلبی میاد. بعضی موقع‌ها ممکنه چیزی بیاد که در ظاهر شادی باشه. مثلا یک اطلاعاتی میاد که در این اطلاعات ما بفهمیم که یک موفقیت کاری داریم؛ خب خوشحال می‌شیم. این حالت با قانون اول، یعنی با خصوصیات آگاهی‌های شبکه مثبت و منفی به منافات می‌افته. شبکه مثبت فقط اطلاعات کمال می‌ده، اینی که اومده، این حلواست، شیرینیه،

یک خبر خوب زمینی؛ پس این رو شبکه مثبت نداده. پس باید این دو تا موضوع رو توجه کنیم. اگر یک مدتی کار کنیم؛ کاملاً توش متخصص می‌شیم. متخصصی می‌شیم که می‌تونیم به راحتی تشخیص بدیم که چی درسته و چی غلطه. کدوم مطلب می‌تونه درست باشه و کدوم مطلب درست نیست. بعد از یک مدتی هم خودتون می‌بینید که اصلاً این اینطوری بوده، خیلی واضح بوده؛ چرا ما قبلاً بهش فکر نکردیم؟ زبان بند یک کاری‌ست غیر انسانی، چرا ما قبلاً به‌صورت یک کار خیلی مجاز و موجه بهش نگاه کردیم؟ نه‌تنها ما، پدرهای ما و قبلی‌های ما چگونه همچین مطلبی از زیر دست همه دررفته؟ سیاه کردن چگونه دررفته؟ این مطلب هیچ توجیهی خودمون هم می‌بینیم که نداره. چه‌جور شده؟ اینجا‌ست که صحبت هست که، *صُمُّ بُكْمٌ عُمِيٌّ وَ بَحْثُ فَهْمٌ لَا يَزْجَعُونَ*، از هر دو طرف صورت می‌گیره. از هر دو طرف می‌تونند ما رو کر و کور کنند. از اینور هم می‌تونند چشممون رو ببندند. اون غشاو رو هم اینور، هم اونور جفتشون می‌تونند کار کنند و ما نبینیم.

سوال: قدرت خدا چی می‌شه؟

استاد: شما خدا رو کجا می‌بینید؟

طبق شکل زیر خدا شاهده. شبکه مثبت هست، شبکه منفی هم هست.



خدا شاهده. فالحمها فجورها و تقواها، مثبت رو داده، منفی رو هم داده؛ گفته تصمیم بگیرید. الان ما وقتی برای زبان بند تصمیم می‌گیریم؛ ارتباطش با خدا چیه این وسط؟ ما می‌تونیم بیایم شبکه مثبت، می‌تونیم بریم شبکه منفی. شبکه مثبت نمیا د عدالت رو بهم بزنه، به شما بگه فردا چی می‌شه؛ به بقیه نگه. اگه به بقیه هم بگه؛ فلسفه خلقت منتفی می‌شه. دیگه ما که بدونیم فردا چی می‌شه، پس فردا چی می‌شه، روز

بعد از اون چی می‌شه؛ دیگه اینجا برای چی هستیم؟ برای چی داریم فکر می‌کنیم؟ دیگه معلومه چی می‌شه. اما الان چون نمی‌دونیم چی می‌شه، در تکاپو و در تلاش هستیم، داریم می‌ریم، می‌ایم؛ چون نمی‌دونیم چیه. می‌خوایم بهترین‌ها رو بسازیم ولی اگر فردا رو دونستیم چی می‌شه؛ دیگه فیلمی‌ست که یک بار دیدیمش. دیگه مزه‌اش رو از دست داده، لازم به تکاپو هم نیست، لازم به هیچ فکری هم نیست.

حاضر: نامفهوم.

استاد: بنابراین حالا ظاهر قضیه اینطوره، شما دو تا مورد قشنگش رو مثال زدید ولی همیشه اینطوری نیست و داشتن بعضی اطلاعات، تعادل رو بهم می‌زنه.

سوال: اگه اومد چکار کنیم؟

استاد: اگر اومد؛ چکار باید کنیم؟ ما نمی‌خواهیمش. شما از اون حلوای چشم‌پوشی می‌کنید، ندید می‌گیرید، یک بار، دو بار، سه بار و می‌بینند که نه! شما از اون حلوای استقبال نکردید؛ دیگه نمیاد. اگر نشد و اصرار بود و اینها، قطع اتصال از شبکه منفی هم داریم که می‌تونیم ازش کمک بگیریم، به شرطی که فرد اجازه بده، اون وقت می‌تونیم ازش استفاده کنیم و کمکش کنیم؛ از همون حلقه‌های رحمانیت الهی.

برقراری ارتباط کنترل ذهن (سکوت ذهن)

یک ارتباط کنترل ذهن برقرار کنیم، خاموش.

خیلی ممنون، خیلی متشکر، دوستانی که کنترلشون خوب بود؛ یک آمار بگیریم. خیلی عالیه. متوسط؟ زیر متوسط؟ بسیار خب. خیلی ممنون.

گزارش: واقعا چند روز خاموش خاموشه؛ کاملاً خاموشه. موقعی که احساس می‌کردم که دیگه دارم وابستگی‌هام به فرزندم رو و مثلاً چیزهایی که دور و اطرافمه، دارم از دست میدم؛ انگار یک ضربه محکمی به من خورد. یعنی دقیقاً احساس کردم یک چیز محکم انگار تو وجودم اومد، به خودم اومدم یک لحظه؛ دوباره برگشتم.

استاد: دوباره یکی از این فریب‌هایی که هست اینه که ممکنه یک حالتی پیش بیاد که حالا اگه خاموش کنی، می‌دونی چی می‌شه؟ یعنی بی‌تفاوت میشی. در حالی که اصلا مفهوم خاموشی، عدم تشنگی ذهن، بی‌تفاوتی رو نمی‌شه ازش نتیجه گرفت و ممکنه یک چند صباحی این حالت به ما دست بده که انگار برای ما، خاموش یعنی بی‌تفاوت. در حالی که همچین مطلبی نیست، یک ذره اشراف بهش داشته باشیم؛ اثر این بخش‌هاش کاملا منتفی می‌شه.

خود حالت خاموشی، آرامش میاره که اون جای خودش. اما این هم این وسط داره رخنه می‌کنه، این هی داره یک‌جوری چوب لای چرخ می‌گذاره که ببین درسته آرامش داری؛ ولی الان دیگه بی‌تفاوتی. داره القا می‌کنه که الان بی‌تفاوتی دیگه، الان اینطوره، الان اونطوره.

تاثیر کنترل ذهن روی جسم و عدم تداخل تاثیرات آن با سیستم‌های اتوماتیک بدن - تعریف مرگ مغزی و عقب مانده ذهنی از دیدگاه عرفان حلقه:

اصولا بدن ما یک مکانیزمی داره، که یک مدار فرمانه. برق هم اینجا داره اتوماسیون بدن رو اداره می‌کنه. یعنی خود به‌خود داره ضربان قلب رو تنظیم می‌کنه، تنفس ما رو تنظیم می‌کنه و تو موارد مسئله خون، همانطور که گفتیم فشار خون، چربی خون، قند خون، P.H خون، همه رو داره کنترل می‌کنه. سیستم‌های مختلف بدن، بحث عروق، روده‌ها، همه اینها داره به صورت اتوماتیک توسط یک مدار فرمانی اداره می‌شه. دوستانی که با برق و مدار فرمان برق آشنایی داشته باشند؛ می‌دونند منظورم چیه. این مدار فرمان به یک‌سری سنسورها متصله، از اون سنسورها گزارش می‌گیره و خودش اتوماتیک داره این کار رو انجام می‌ده. حتی می‌تونه مرگ مغزی اتفاق بیفته.

مرگ مغزی از نظر ما تعریف خاصی داره، زمانی که ارتباط ذهن و مغز قطع بشه؛ مرگ مغزی اتفاق می‌افته. یعنی مغز داره کارش رو انجام می‌ده، سیستم ضربان قلب و تنفس و همه چی هست، اما نسبت به بیرون ادراکی نیست؛ این می‌شه مرگ مغزی از نظر ما. چند روز قبل یکی از دوستان، یک خبر علمی به ما دادند مبنی بر اینکه آخرین خبر این هست که روی سلول‌ها، یک آنتن کشف شده. یک آنتن و یک تار روی سلول‌های مغزی

کشف شده. این همونی‌ست که سال‌هاست داریم می‌گیم که در واقع مخابره‌ای‌ست که بین ذهن و مغز انجام می‌شه. یعنی این آنتن اطلاعات رو می‌گیره و بعد ادراکات و احساسات رو به زبان فیزیک ترجمه می‌کنه. حالا ببینیم که این مآخذش چیه، اگر این باشه، تمام تئوری‌هایی رو که تا حالا راجع به ذهن و روان و اینها دادیم؛ اون‌وقت یک مآخذ علمی پیدا می‌کنیم.

در این خصوص زمانی که ذهن خاموشه؛ یعنی این وسط تبادل اطلاعات، الان تحت کنترل و مغز هم داره کار خودش رو روی سیستم بدن ما انجام می‌ده. تنفس ما، مسائل ضربان قلب ما، همه اینها داره انجام می‌شه، فقط ممکنه در اثر آرامش ناشی از این خاموشی که اینجا رخ می‌ده؛ ضربان قلب هم بیاد پایین یا در ترشح آدرنالین و یک سری هورمون‌های داخلی تغییراتی پیش بیاد. یک همچین تاثیراتی نهایتاً روی جسم ما خواهد بود. اما اینکه ذهن اینجا الان لازم نیست چیزی رو مورد بررسی قرار بده؛ یعنی داره استراحت می‌کنه و خاموشه. فقط همین اتفاقه، روی سیستم‌های بدنی تداخلی انجام نمی‌شه. مثلاً وقتی می‌گیم عقب مانده ذهنی، عقب مانده ذهنی کسی‌ست که ذهنش با مغزش همخوانی نداره. مغز کار می‌کنه، غذا می‌خوره، میره، میاد، ولیکن مدیریت چیدمان اطلاعات و مدیریت حافظه و اینها در او مشکل داره و مشکل پیدا می‌کنه.

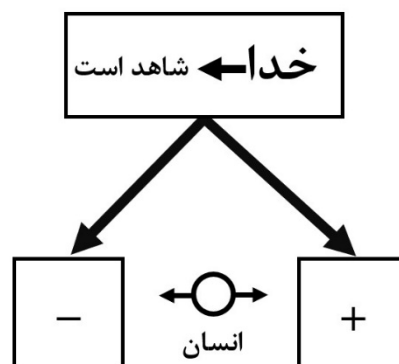
گزارش: آقای طاهری، من توی ارتباطاتی که کلاً می‌گرفتم، کلاً حمله‌های منفی خیلی بهم زیاد بود و کاملاً هم باهام صحبت می‌کنند. یعنی شبکه منفی کاملاً باهام صحبت می‌کنه و از اونور هم شبکه مثبت هم باهام صحبت می‌کنه. اول‌ها می‌ترسیدم و ارتباط برقرار نمی‌کردم. الان که ارتباط دائماً برقرار می‌کنم، درسته که فشار خیلی روم زیاده؛ ولی یک آرامش درونی باهامه.

استاد: ایشون از کسانی بودند که مشکلات بسیار بسیار زیاد داشتند. خدا رو شکر خیلی بهتر شدند. نهایتاً این تسلط رو از این طرف باید به‌دست بیاریم که خوشبختانه گزارش ایشون هم همین رو نشون می‌ده.

مفهوم شاهد بودن خداوند:

سوال: در مورد شبکه منفی و مثبت، شما گفتید که خدا فقط شاهد. پس قدرت خدا چی میشه؟

استاد: خدا شاهد. خدا همه امکانات رو، همه چی رو در اختیار ما گذاشته، حالا قراره ما یک بازی کنیم و توی این بازی ببینیم که نتیجه‌اش چی می‌شه. اگر طلسم من روی شما اثر کرد؛ خدا مقصره؟ شما صورت مساله رو متوجه هستید؟ اگر من به شما ضربه وارد کردم؛ خدا مقصره؟ ببینید اینجا ما رو بین دو تا شبکه قرار دادند، این‌صورت مسئله مهمیه، ما رو بین دو تا شبکه قرار دادند. فالحماها فجورها و تقواها، ما را بین این دو تا قرار دادند؛ حالا ما باید تصمیم بگیریم. اگر ضربه هم خوردیم، یک جای کار خودمون هم اشکال داشته، چون ما هم تو فاز منفی بودیم، در باز بوده؛ اون اومده اصابت کرده. شما فردا وقتی اعتراض می‌کنید؛ می‌گه که اعتراض وارد نیست! چون شما هم تو فاز منفی بودید، یعنی در باز بوده و اون تونسته بیاد تو. دزد بوده، اومده تو خونه، اگه در بسته بود؛ نمی‌اومد.



و بعد چیزهای دیگه، شما متوجه می‌شید که اینجا شما می‌تونستید ایمن باشید، ولی اطلاع نداشتید، ولی نمی‌دونستید، ولی... و خیلی ولی‌های دیگه. ببینید خداوند، مسئول حفظ ما نیست. هر بلایی به سر ما اومد؛ خدا مقصر نیست. مثل همین مسئله بیماریه دیگه، بیمار می‌شیم، بعد خدا رو می‌ندازیم وسط که خدایا چرا بیمار شدم؟ چرا من اینطوری شدم؟ چرا اونطوری شدم؟ اصلا هفت میلیارد انسان کارشون اینه دیگه. از صبح تا شب می‌گن خدایا چرا اینطوری شد؟ چرا من بد آوردم؟ چرا این کار نشد؟ چرا؟ چرا؟ مگه خدا مقصره؟ خدا شاهد، ما رو تجهیز کرده؛ حالا می‌گه یاالله بجنبین.

حتی در مورد کار خودش هم می‌گه: و جاهدوا فی سبیل الله، جهد کن! یعنی همه اینها منوط به من و شماست. نه اینکه بگه شما برو جلو، اون وقت من خودم می‌ذارم بری اونجا. در این صورت وجود ما معنی نداره.

سوال: در مورد یک بچه چی؟

استاد: در مورد یک بچه، در مورد همه چیز، تمام اینها قانونمند. ما بهتره این قوانین رو بشناسیم تا خدا رو تبرئه کنیم تا تضادمون با خدا حل بشه و یکی از هدفهامون هم همینه دیگه که این تضادمون حل بشه.

بحث صالح رو که با هم صحبت کردیم. چرا باید تضادمون با خدا حل بشه؟ برای اینکه سموم کمتری در ما ایجاد بشه. من وقتی اینطور فکر کنم که خدا نپریده من رو محافظت کنه، طلبکار هم هستم، باهاش به تضاد می‌افتم، سم ایجاد می‌شه. ولی من وقتی بدونم که خودم باید خودم رو محافظت کنم، میرم دنبال راه و چاه قضیه، با او هم دچار تضاد نمی‌شم؛ او شاهده. ما هم، هم شاهدیم و هم مشهودیم. اونجا هم همینطور هم شاهده، همه این چیزها رو در واقع در جایگاه خودش اگر نگاه کنیم؛ خیلی از مشکلاتمون حل و فصل می‌شه.

توضیحات ارتباط کنترل ذهن با چشم باز:

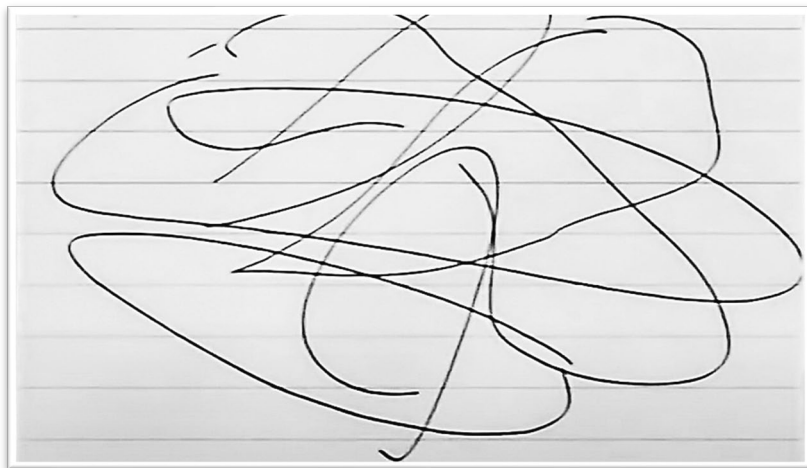
در مورد ارتباط با چشم باز، توجه بفرمایید که فرض اینه که شما دارید به یک چیزی نگاه می‌کنید. حالا این چیز می‌تونه منظره باشه، می‌تونه چند تا خط باشه، می‌تونه یک فیلم سینمایی باشه، می‌تونه هر چیزی باشه. شما دارید نگاه می‌کنید و همه حواس باید به اون چیزی باشه که دارید نگاه می‌کنید. حالا ضمن اینکه حواست اینجاست؛ چند تا اتفاق هم می‌تونه بیفته.

- یکیش اینه که یک جریانی رو متوجه می‌شید. اون جریان مربوط به یک قضیه‌ای‌ست که بعدا راجع بهش صحبت می‌کنیم.

- یک مطلب دیگه اینه که خطوط ممکنه تغییر کنه، ممکنه مسائلی پیش بیاد که شما اون رو هم فقط نگاه می‌کنید. هر اتفاقی که افتاد، وارد تفسیر نمی‌شید؛ فقط اینجا رو دنبال می‌کنید. چون ممکنه این عامل انحرافی ایجاد بشه، این خط تکه بخوره، شما برید تو فکر و از اینجا خارج بشید؛ یعنی یک عامل انحرافی اینجا ایجاد بشه. بنابراین

شما در هر صورت کارتون اینجا اینه که اینجا رو نگاه کنید و حواستون اینجا باشه و هر اتفاقی هم افتاد؛ حواس شما پرت نشه.

برقراری ارتباط کنترل ذهن (سکوت ذهن) با چشم باز



چند نفر اینجا بودند؟

بقیه چیزها جانبی‌ست. مثلاً می‌تونیم بگیم که چند نفر جریان‌هایی، نیروهایی رو از اینجا متوجه شدند؟ اینجا جانبی‌ست، اینجا زیاد مد نظرمون نیست ولی ضمناً بدمون هم نمیداد که تجربه کنیم. مثلاً اینجا حرکات، بازی، چیزی بود یا نبود؟ چند نفر متوجه شدند؟ بنابراین اینجا مد نظرمون نیست، اون‌ی که حواسمون اینجا بود؛ اون مد نظرمون هست.

مداخله مادر دوم در مسائلی که خواستن آنها در فرد نهادینه نیست:

سوال: یک سوال، می‌شه خواب آدم که زیاد می‌شه؛ این هم یک فریب باشه؟

استاد: یک مطلبی است که عمدتاً محصل‌ها و اینها دست به گریبان‌ش هستند. مطلبی نیست که مال اینجا باشه. مثلاً یک محصل تا کتاب رو می‌گیره دستش، می‌بینه که هوس یک چایی کرد، چایی رو می‌خوره، تا کتاب رو باز می‌کنه، می‌بینه که هوس یک میوه هم کرده، بعد دوباره میاد کتاب رو باز می‌کنه، می‌بینه که گرسنش، غذا رو می‌خوره،

دوباره کتاب رو باز می‌کنه، می‌بینه خوابش میاد، می‌گه حالا بخوابم بعد پاشم درس جانانه‌ای بخونم، دوباره از خواب بلند می‌شه می‌گه خب باید با چای شروع کنم. بعد دوباره چای رو می‌خوره، دوباره می‌گه یک فیلمی ببینم بعد یک درسی بخونم، یا شدیداً هوس شنیدن یک قطعه موسیقی می‌کنه و همینطور این مادر دوم یا به‌عبارتی واکنش دفاع روانی داره کار می‌کنه. زمانی‌که خواستن این درس برای فرد واقعاً نهادینه نیست، یعنی نهادینه نمی‌خوادش؛ دچار اضطراب می‌شه. مادر دومه می‌گه الان حلش می‌کنم، لذا تا میاد درس بخونه؛ هوس چاییه. تا میاد درس بخونه؛ هوس خواب، تا میاد شروع کنه؛ هوس چیزهای دیگه. این کار مادر دومه؛ اینها عمدتاً ربطی به اینجا نداره. کاری که مایل بهش نباشند و نهادینه نباشه و اضطراب پیش بیاد؛ مادر دومه این کار رو می‌کنه.

برگشت ناپذیری ایمان- دینی که بتوان آن را از کسی گرفت؛ دین نیست:

سوال: ببخشید استاد، توی یک مجلسی همینجوری اسم شما رو من آوردم. گفتم من این کلاس‌های عرفان آقای طاهری رو میرم. اگر بدونید یک خانمی، چقدر مبارزه با من کرد. یعنی می‌گفت این کلاس‌ها که شماها میرین داره دین رو ازتون می‌گیره؛ وهابیت و سنی بودن رو داره به شما القا می‌کنه. چرا کاهل نماز شدید؟ چون دو تا دخترهای خودش هم میان تو این کلاس‌ها. می‌گفت دختری من تو نمازشون کاهل نماز شدند؛ دینش خودشون رو دارند از دست میدن. حالا ببینید! اگر این آقای طاهری دینتون رو ازتون نگرفت! باور کنید از اون روز هی من شک می‌کنم، میگم خدایا نکنه همین یک ذره دینی هم که داریم؛ از دست بدیم. باور کنید.

استاد: بحث خوبیه. شما فرض کنید که یک نفر بتونه نمازتون رو ازتون بگیره؛ تقصیر شماست یا تقصیر اوست؟

حضور: تقصیر ما هم هست.

استاد: «ما هم»، نه! شما فرض کنید که اصلاً با خود شیطان روبرو شدید، اون هم نمازتون رو ازتون گرفته؛ شما مقصرید یا اون مقصره؟

حضور: ما مقصریم.

استاد: تمام انبیا هم در معرض آزمایش قرار گرفتند، عیسی مسیح هم شیطان بهش گفت: ببین اینجا رو نگاه کن، همه عرصه همه چیز رو ما به تو میدیم... شما باید تجهیز

باشید، شما باید مجهز باشید، اگر می‌شه ازتون گرفت؛ اشکال دارید. اگر اشکالی پیش آمده؛ اشکال از کیست؟

حضار: از خودمونه.

استاد: از خودتونه. ما فقط بهتون کمک کردیم که بگیریمش. اگر از دست دادید، برید فکر کنید؛ کارتون اشکال داشته. دینی رو که بشه از کسی گرفت؛ اون دین، دین نیست. خدای کسی رو اگر بشه ازش گرفت؛ اون خدا، خدا نیست. نماز کسی رو اگر بشه ازش گرفت؛ اون نماز، نماز نیست. نماز رو مگه می‌شه از کسی بگیري؟ مگه دین کسی رو می‌شه ازش بگیري؟ مگر خدای کسی رو می‌شه ازش بگیري؟ اشکال کار خودشون رو به حساب دیگران نگذارند.

خود شکن، آینه شکستن خطاست

ما فقط، اون هم نه ما، به کمک هوشمندی نشون دادیم که کجای کار اشکال داره. عاده یا انجام وظیفه‌ست یا از سر ترسه یا به طمع مزده؟ اینها رو ما گفتیم، باز هم می‌گیم، تا جایی که نفس داشته باشیم؛ سعی می‌کنیم که بگیریم. برای اینکه سخته که یک نفر پنجاه سال، شصت سال، هفتاد سال عمرش بگذره و اینها رو ندونه و بعد خودش رو سرِ کار گذاشته باشه. اونی که اینها رو می‌گه؛ سرِ کاره. قضاوت نمی‌کنیم ولی مطمئن باشید اون کسی که می‌ترسه دینش رو ازش بگیرند؛ سرکاره.

کسی که از خودش مطمئنه؛ میره با شیطان هم می‌شینه ملاقات می‌کنه. ترسی باید داشته باشه؟ نباید ترسی داشته باشه. به خودش مطمئنه، میره می‌شینه با شیطان ملاقات می‌کنه؛ می‌گه بگو ببینیم! اما کسی که از خودش مطمئن نیست؛ می‌گه اینجا نرید! این کار رو نکنید! با این حرف نزنید! چون از خودش مطمئن نیست. اگر از خودش مطمئن باشه؛ هر جایی حاضره بره. ما هر جایی حاضریم بریم؛ چون از خودمون مطمئنیم که کسی نمی‌تونه در ما خلل و اختلالی ایجاد کنه. هیچ‌کس نمی‌تونه این هوشمندی رو از ما بگیره؟ محاله ممکنه! غیر ممکنه! با فکر نمی‌شه جنگید. اگر کسی به اندیشه رسیده باشه، به فکر منسجمی رسیده باشه؛ مگه اون رو به این سادگی‌ها از دست می‌ده؟ مگه بچه بازیه؟

حضار: نامفهوم.

استاد: ارئه دیگه. ما وارثیم. ولی اون فردی که این رو گفته، اون به خودش مطمئن بوده، اون قطعی صحبت کرده. یعنی اون در رابطه با حرف‌هایی که می‌زنه؛ به خودش اطمینان داشته. غافل از اینکه در واقع مجهز نبوده، تجهیز نبوده. یک چیزی داره؛ ولی می‌ترسه که با اندیشه‌های جدید مواجه بشه. می‌ترسه مناظره کنه، می‌ترسه بیاد حرف بزنه، می‌ترسه یک جای جدیدی با یک چیز جدیدی مواجه بشه.

نمی‌توان با فکر و اندیشه جنگید

دلیل جذب شدن نسل جدید به فرهنگ بیگانه:

ببینید ما یک مشکلی داریم، مشکل نسل جدیدمونه. نسل جدید ما در مواجهه با فرهنگ بیگانه جذب می‌شه. اشکال از کیه؟

حضار: از ما هست.

استاد: اشکال از ماست؛ چیزی نداریم بهشون عرضه کنیم. موسیقی نداریم بهشون عرضه کنیم، هنر نداریم، خیلی چیزها نداریم؛ اونها هم جذب فرهنگ بیگانه می‌شن. ما تا کی می‌تونیم نسل جدیدمون رو با این کار رو نکن! اون کار رو نکن نگه داریم؟ یک فرصت داریم، اگر فرهنگی ساختیم، اگر عرفانی ساختیم؛ اون رو جذبش می‌کنیم. الان چرا نسل جدیدمون بین ما نشستند؟ می‌تونستند جاهای دیگه‌ای باشند. پس باید یک کششی ایجاد کرد، جاذبه‌ای داشت، بحث جاذبه و دافعه رو یادتونه؟ جاذبه‌ای باید ایجاد کرد که اون جاذبه خلای رو پر کنه. همینطوری بشینی بگی که اینجا نرو! اونجا نرو! این نشه! اون نشه! که کار درست نمی‌شه. اونها به خاطر نقطه ضعفی که دارند و به شدت این نقطه ضعف بالاست، می‌خوان که هیچ کسی هیچ‌جا نره، با هیچ فکری برخورد نکنه، هیچ اتفاقی نیفته؛ نکنه در نمازش کاهل بشه.

اگر در نمازش کاهل شد، اشکال جای دیگری‌ست؛ اشکال رو پیدا کنیم. ما می‌خوایم کمک کنیم که اشکال رو پیدا کنیم. ما هم نمی‌خوایم نسل جدیدمون برند دنبال فرهنگ بیگانه، دنبال دین بیگانه، دنبال عرفان بیگانه. اگر دقت کنید اعتلای فرهنگ و عرفان

ایران، هدف اصلی ما هست و داریم کاری می‌کنیم که برگردیم بیایم بگیم خودمون داریم. بگیم خودمون داریم؛ کجا دارید می‌رید؟

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد، ماجرای ماست و در واقع این یک مشکل بزرگی‌ست که ما دست به گریبانش هستیم و با این حرف‌ها هم درست نمی‌شه. ظرف دهه‌های آینده، نسل جوانمون اصلاً متعلق به ما نیستند. متعلق به همه فرهنگ‌ها هستند؛ الا فرهنگ خودمون. شما برید یک کتاب تعریف عرفان به زبان ساده راجع به عرفان ایران بیارید، در حالی‌که تمام دنیا عرفای ما رو می‌شناسند. امسال سال کیه؟

حضار: مولانا.

استاد: ما خودمون گفتیم مولانا رو نخواستیم. گفتند نمی‌خواید؟ مال ماست. یکی دیگه اومده گفته فلانی مال ماست. ببینید اینها ضایعه بزرگیه، اینها در واقع از ضایعه فراتره؛ فاجعه‌ست. حالا اون رو که نمی‌خوایم، این هم که نمی‌خوایم، این هم که... پس چی داریم به جوان‌هامون بدیم؟ بعد از اون طرف هم می‌گیم که مبادا بری! نری! کجا نره؟ مگه به حرف من و شماست؟ میره، از دست ما الان خارج شدند، ما چیزی نداشتیم بهشون بدیم؛ توجیه نشدند و رفتند. ما فرصت زیادی نداریم، فرصت کوتاهی داریم که یک جاذبه ایجاد کنیم، اگر این جاذبه رو ایجاد کردیم؛ می‌تونیم جمع بشیم دور اونجا. اگر نه؛ متفرق شدیم رفته پی کارش. همین یک مختصر فرهنگی هم که داریم، همین مختصر دینی هم که داریم، همین چیزی هم که باقی مونده؛ اینها همه به باد میره.

کارزمینی، قانون زمینی- توسعه اقتصادی خلاف مسیر تعالی نیست:

سوال: استاد ببخشید کار کردن و توسعه اقتصادی و اینها جزء شبکه منفیه؟

استاد: کارزمینی، توسعه اقتصادی، طرح و برنامه و همه این حرف‌ها و تلاش، چرا جزء شبکه منفی باشه؟

ادامه سوال: یعنی همین پول درآوردن و دنبال اقتصاد رفتن، طبق صحبتی که شد؛ من فکر می‌کردم جزء شبکه منفیه.

استاد: نخیر!

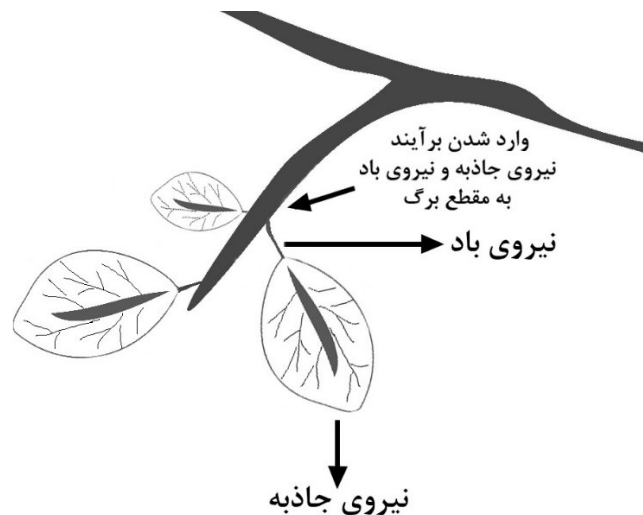
حضار: اینطوری نیست؟

استاد: نه ابد! لیس للانسان الا ما سعی. سعی، کوشش، تلاش. کار زمینی، قانون زمینی. اما اگر برای این مساله قرار باشه ما امکان آسمانی رو بگذاریم در خدمت کار زمینی، این امکان رو کی در اختیار ما می‌ده؟ شبکه منفی. مثلاً اینکه آگاهی بگیریم و ببینیم فردا چی گرون می‌شه و چی ارزون می‌شه. اون وقت نقض عدالت می‌شه و خیلی مسائل دیگه.

تسلیم	کار آسمانی
تلاش	کار زمینی

مفهوم اراده و اذن خداوند- کشف رمز «برگی از درخت نمی‌افتد؛ مگر به اذن خداوند»:

برگی از درخت نمی‌افتد، مگر به اذن او، اراده او، خواست او. اما این اراده و خواست چی هست؟ قانون! خدا، اراده خودش رو در قالب قانون در صفر ثانیه اولیه به هستی اعمال کرده. طبق شکل زیر، یک برگ که به ساقه چسبیده، تحت تاثیر چند تا نیرو هست. یک نیرو این برگ رو چسبونده به ساقه، یک نیروی باده، یک نیروی جاذبه‌ست، هر وقتی که برآیند نیروی باد و نیروی جاذبه، نیروی چسبیدن برگ به ساقه رو خنثی کنه؛ برگ از درخت می‌افتد. شما شده برگی رو بخواید از جا بکنید و نتونید؟ یعنی اینکه شما به اراده خداوند فائق اومدین؟ نه! قانون گذاشته شده، اراده خداوند در قالب قانون به هستی اعمال شده، تفویض شده، در همون صفر ثانیه. شما هر شیئی رو از ارتفاع ول کنید؛ می‌افتد. دیگه نمیای بگی من این رو ولش می‌کنم؛ اگه خدا خواست می‌افتد. خدا خواسته، اراده‌ش رو تفویض کرده به عالم هستی. اگه بگیریش؛ وایستاده. ولش کنی؛ می‌افتد. تموم شد و رفت! اگر اینطور نبود که دیگه ما هیچ‌کاره بودیم. چون طرف زده یک نفر رو کشته و توی زندانه، می‌گه خواست خدا بوده که من بزنم این رو بکشم. نمی‌شه؛ اینطوری نیست!



رو آمدن برخی از پرونده‌های بیماری در اسکن دوره کنترل ذهن:

توجه بفرمایید دوباره طبق معمول بعضی از دوستان نگران میشن، یعنی به ما می‌گن که ما مثلاً فرادرمانی خوب شده بودیم، دوباره اینجا چند تا پرونده زیر بغلمون دادند. قرار بود همین کار هم بشه؛ اما اصلاً جای نگرانی نیست و این داره مراحل خودش رو طی می‌کنه بعد درست می‌شه. این یک مطلب.

هدف از خاموشی ذهن:

مطلب دیگه باز هدف از خاموشی که داریم می‌گیم؛ تعطیلی نیست. هدف اینه که این تششت ذهنی رو ما جلوش رو گرفتیم. حالا ممکنه بعضی از دوستان، یک تصورات دیگه‌ای بکنند و یک برداشت‌های دیگه‌ای داشته باشند از این قضیه. نه، اینطور نیست! بحث اینجاست که گفتیم، این یک عاملی است که تششت ذهنی، تحت کنترل ما قرار بگیره و در کنترل باشه؛ یعنی تششت ذهنی نباشه و ما بتونیم در واقع این بخش رو در اختیار خودمون بگیریم و خاموش روشن کردنش رو یعنی اینکه اصلاً به چیزی فکر کنیم یا نکنیم؛ اینجا خودمون به‌نحوی داشته باشیم.

قانون نسبیت:

یکی از علت‌های بیماری، دوباره بحث بینش‌ها بود. کنترل ذهن به کنار، یکی دیگه از علت‌های بیماری‌ها بحث بینش‌ها بود. یک بحثی پایه‌ای رو وارد می‌شیم در ادامه قضیه

بینش‌ها، اما قبل از اینکه صحبت کنیم، چند تا سوال رو مطرح می‌کنیم؛ برای اینکه بهتر بتونیم این بحث رو دنبال کنیم و مفاهیم اون رو پیگیری کنیم.

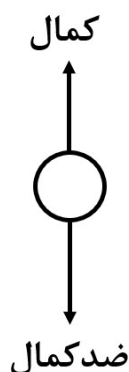
اگر ما بگیم شیطان خوبه یا بده؟ چه جوابی داریم؟ اگر بگیم زلزله خوبه یا بده؟ اگر بگیم ویتامین آ خوبه یا بده؟ اگر بگیم که این دست، مال منه یا مال من نیست؟

پس برمی‌خوریم به یک سری بحث‌ها که در واقع جوابش هم فی‌الفور نمی‌خواستیم، تا بریم وارد یک مسائلی بشیم که در واقع پایه و اساس بینش‌های ما رو هم می‌تونه تشکیل بده.

سوال: استاد زلزله خوبه یا بد؟

استاد: حالا صحبت می‌کنیم دیگه، صحبت کنیم ببینیم که زلزله خوبه یا بده؟ آتشفشان، صاعقه، و هر چی رو که بخوایم فرض کنیم. مثلاً مرگ موش خوبه ما بخوریم یا بده؟ به این‌صورت، حالا می‌ریم برمی‌خوریم به «قانون نسبیت».

الف- «نسبیت خوب و بد»: اگر ما سوال کنیم که شیطان خوبه یا بد؟ گفتیم کمال، ضدکمال. بدون ضدکمال، کمال چه معنی می‌ده؟ اگه پای ما رو نگیرند که ما نتونیم حرکت کنیم، بحث جلسه قبلمون هم همین بود، پس حرکت ما به چه درد می‌خوره؟ اگه پامون رو گرفتند و ما تونستیم باز هم حرکت کنیم؛ اون درسته. وگرنه اگر ما یک مسیری بریم، سر راهمون هیچ بدی ظاهر نشه، هیچ حرامی توی مسیرمون نباشه؛ معلومه که می‌رسیم.



اما اگر که ما برخورد داشتیم و تونستیم غلبه پیدا کنیم؛ اون درسته. اگر با شیطان روبرو شدیم و تونستیم علی‌رغم اون، مسیرمون رو بریم؛ درسته. اگر شیطان نباشه؛ حرکت ما به چه دردی می‌خوره؟ بنابراین از نعمت وجود شیطان که ما کمال رو پیدا می‌کنیم، اگر

شیطان نبود؛ اصلاً ما راجع به خدا صحبت می‌کردیم؟ اصلاً لازم نبود راجع به خدا صحبت کنیم. وجود شیطان که ما می‌خوایم ازش فرار کنیم، داریم راه و چاه پیدا می‌کنیم. داریم دنبال مسائلی می‌گردیم که چه‌جوری به کمال برسیم؟ و در واقع به‌خاطر وجود ضد کماله که کمال معنا پیدا کرده و معنی ایجاد شده.

زلزله، خوبه یا بده؟ اگر زلزله نبود ما کجا بودیم؟ اگر آتشفشان نبود ما کجا بودیم؟ اگر صاعقه نبود ما کجا بودیم؟ زمین زیر آب بوده، از نعمت آتشفشان و زلزله خشکی ایجاد شده که ما اصلاً رو خشکی هستیم. از نعمت صاعقه، لایه اُزن تشکیل شده و O_2 تبدیل به O_3 شده اُزن شده، ما الان اینجا نفس می‌کشیم و از تشعشعات مضر جو در امانیم و اگر هم صدمه ببینیم؛ دوباره همون صاعقه و این حرف‌ها دست به دست هم اون رو ترمیم می‌کنند.

«در جهان هستی چیزی جز نعمت نیست و خداوند هر چی که آفریده نعمته؛ چیزی جز نعمت آفریده نشده»

بنابراین:

بد به نسبت باشد این را هم بدان	پس بد مطلق نباشد در جهان
که یکی را پا، دگر را بند نیست	در زمانه هیچ زهر و قند نیست
گر یکی را زهر و بر دیگر چو قند	گر یکی را پاست دگر را پای‌بند

چیزی که برای کسی زهره، برای دیگری قنده. چیزی که برای یک نفر پاست؛ ممکنه برای اون یکی پابند باشه و بالعکس. بد مطلق نداریم، اونچه رو که ما به نظر بیاریم، می‌بینیم در نهایت یک، فایده‌ای داشته که خلق شده، حداقل یک فایده‌ای داشته که خلق شده. یکی از اصولی که بهش می‌رسیم که خیلی مهمه، اینکه که ما در جهان هستی چیزی جز نعمت نداریم؛ چیزی جز نعمت آفریده نشده. این هم یکی از موضوعاتی‌ست که کمک می‌کنه تا تضاد ما با خدا خاتمه پیدا کنه. ما اون چیزی رو که به نفع ما نباشه؛ می‌گیم خدا این رو واسه چی آفریده؟ این تفکر به‌خاطر اینکه که ما متوجه نمی‌شیم، ما اگر برسیم دنبال درکش، می‌بینیم که نه! اون هم بی‌دلیل خلق نشده و علتی داشته. ویتامین A خوبه یا بده؟ خوب بودنش که محرز؛ می‌گیم ویتامین A. اما بد بودنش اینجاست که با یک میزان واحدی تزریق ویتامین A می‌شه یکی رو کشت. همینطور مرگ موش یا

ارسنیک سفید، پایه اصلی خیلی از داروهاست. خیلی داروها مخصوصا داروهای بیماری‌های مقاربتی، پایه‌اش اصلا ارسنیک سفید یا مرگ موش. خیلی از داروهای دیگه هم همینطور هستند و در یک کلمه نمی‌تونیم بگیم خوبه یا بده. حالا به یک جایی می‌رسیم یواش یواش که دیگه به هیچ عنوان نمی‌تونیم راجع به خوب بودن و بد بودن، فی‌الفور نمی‌تونیم جواب بدیم. حالا اگه یک‌خنده دیگه بریم جلو، هر چی بگیم بعدا می‌بینیم که نه! لازم به بررسیه و همینطوری نمی‌تونیم بیان کنیم و بیایم بگیم. باید پیدا کنیم، کجا؟ چگونه؟ خلاصه صورت مسئله ما باید دقیق باشه. مرگ موش خوبه یا بده؟ کجا؟ چطور؟ با چه دُوزی و... خیلی فاکتورها رو باید بدونیم. حالا وقتی راجع به شیطان اونجوری صحبت کردیم؛ دیگه بقیه چیزها سر جای خودش دیگه تابع قانون نسبیت شد. همه چی تابع قانون نسبیت می‌شه و به‌طور مطلق نمی‌تونیم راجع بهش صحبت کنیم.

مطلق بینی در برآورد خوب و بد، عامل سوق دادن ما به سمت عالم کثرت:

یک چیزی که ما رو به عالم کثرت سوق می‌ده؛ مطلق بینی‌ست. اینکه می‌گیم ما رو به سمت کثرت سوق می‌ده، مثلا اینکه ما هیچ‌کدوم از دوستای سابق رو نداریم یا خیلی از دوستای سابق رو نداریم؛ چرا نداریم؟ چون در یک جایی گفتیم این به درد نمی‌خوره! چرا گفتیم به درد نمی‌خوره؟ چون در صد مورد خوب بوده، به محض اینکه یک مورد بد ازش دیدیم؛ گفتیم این به درد نمی‌خوره. آیا اینطور بوده؟ آیا درست دیدیم؟ درست ندیدیم، چون مطلق دیدیم؛ دچار کثرت شدیم. یکی از فاکتورهای عالم کثرت، مطلق بینی‌ست؛ سفید - سیاه، خوب - بد. طرف کاملا خوبه، یک‌دفعه می‌بینیم به محض اینکه یک مورد، بد باشه، نمی‌گیم که این نود و نه مورد خوب بوده و حالا این یک مورد بد بوده؛ فی‌الفور می‌گیم این دیگه به درد نمی‌خوره! این ما رو به سمت عالم کثرت سوق داده، در حالی‌که در بحث عالم نسبیت می‌بینیم که اینطور نیست و اینها به‌صورت نسبی نگاه می‌شه. در کنار نود تا حسن، جا داره که ده تا عیب هم باشه. این یک چیز طبیعی‌ست و دانستن این موضوع به ما کمک می‌کنه که دچار کثرت نشیم و دچار خودخوری نشیم و تبعات ناشی از یک بینش غلطی که ما رو بیمار کرده؛ متحمل نشیم. می‌دونید همین موضوع چقدر برای ما ایجاد بیماری کرده؟ چقدر برای ما ایجاد دردسر کرده و چقدر ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و اینها رو برای ما به همراه داشته؟ چون

ما با اولین عیبی که برخورد کردیم؛ بقیه حُسن‌ها رفته کنار و اون دید مطلق بین ما اومده و کارها رو خراب کرده. بنابراین هنوز کماکان وقتی بریم سراغ فردی که حتی نود و نه تا عیب داره، باز هم هنوز لاقل یک امتیاز داره. نود و نه تا عیب داره، اشکالی نداره لاقل هنوز یک امتیاز داره؛ به یک کاری میاد تو خلقت.

اصل: یعنی اصل اینه که هیچ چیزی تو خلقت بیخودی نیست، به یک کاری میاد، به یک منظوری اونجا می‌تونیم لحاظش کنیم و در نظرش بگیریم؛ بیخودی نیست.

این به ما دوباره از یک جهاتی کمک می‌کنه. یک عده می‌گن که خدا این سوسک رو یا این موش رو واسه چی آفریده؟ حالا من کاری اصلاً با اکوسیستم و اکولوژی ندارم. وقتی که این تفکر در ذهن ما نشست و تو برنامه‌های نرم افزاری ما قرار گرفت؛ در همه جا دید ما تغییر می‌کنه. یعنی هر چیزی رو نگاه می‌کنیم؛ می‌بینیم که این باید تو خلقت به یک دردی بخوره. این خیلی می‌تونه تاثیر بذاره در بینش ما و تضاد ما رو کمتر کنه و کاهش بده. بعد هم از یک نقطه نظرهای دیگه هم ما رو از اینکه به سرعت به سمت کثرت بریم؛ نجات می‌ده. چون اون وقت دید عیب‌پوش پیدا می‌شه، دید اغماض‌نگر هم پیدا می‌شه. می‌بینه که عیب نداره تا حالا ده تا خوب بوده، یک جاش بد بوده؛ اشکال نداره طبیعی‌ست. اون وقت این طبیعی به نظر ما می‌رسه و ما اون رو از دست نمی‌دیم، اون هم ما رو از دست نمی‌ده؛ این می‌شه وحدت. در بین خودمون که می‌گیم عالم وحدت و عالم کثرت و این حرف‌ها، این هم هست. بعدها هم کمک می‌کنه در مورد تضاد با دیگران که خان اصلی بود، از اونور هم کمک می‌کنه که اون طرف قضیه هم یک جورایی تخفیف و کاهش پیدا کنه و خلاصه میزان سموم و این حرف‌ها هم یک مقدار تقلیل پیدا خواهد کرد.

نزدیک شدن آدم به درخت، تبدیل توان بالقوه به بالفعل، تفویض کیفیت و اختیار:

سوال: استاد ببخشید من به این فکر افتادم که شیطان وسوسه کرده که سیب و گندم رو بخورن که نباید می‌خوردن. این به نفع انسان‌ها نبوده که بگیریم نعمته.

استاد: چرا به نفع انسان‌ها نبود؟ اگر نخورده بودیم؛ چی می‌شد؟ در بهشت توان بالقوه بود؛ توان بالفعل نبود.



توضیح هم داده بودیم که در یک‌طرف، یک زندگی بخور نمیری رو به ما معرفی کردند، در یک‌طرف هم گفتند اگر از میوه این درخت بخورید؛ مثل خودش جاودانه می‌شید. ما کدوم رو انتخاب کردیم؟ اینجا بحث این بود که:

۱. به ما کیفیت رو تفویض کردند.

۲. اختیار رو هم تفویض کردند. وقتی می‌گه به این درخت نزدیک نشو؛ یعنی می‌تونی بشی. یعنی اختیار داری؛ می‌تونی بشی.

ما بین زندگی بخور و نمیر و کیفیت، کیفیت رو انتخاب کردیم. می‌دونید مثل خودش جاودانه شدن، چه وسوسه‌ جوونداری بوده؟ ما این رو ترجیح دادیم به زندگی بخور و نمیر و باز هم گفتیم:

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت
ناخلف باشم اگر من به جویی نفروشم

کار خوبی کردیم و اومدیم، دنبال جاودانگی اومدیم. اومدیم توان بالقوه رو به بالفعل تبدیل کنیم؛ داریم این کار رو می‌کنیم و فراز و نشیب و همه مسائش رو هم به جونمون خریدیم و داریم تحمل می‌کنیم. پس این هم از این مسئله. اما فعلا حالا هر چی بوده؛ ما اینجا هستیم. دنبال کمال می‌گردیم، انسان دنبال کمال می‌گرده؛ اگر شیطان نبود می‌گشت؟ تموم شد! حالا هم ما بگیم که اصلا ما خبر نداریم اونجا چی بوده؟ ولی اینجا رو که خبر داریم، اگر نبود؛ کی من و شما اینجا راجع به کمال صحبت می‌کردیم؟ همین این یکی رو در نظر داشته باشید.

سوال: استاد اصلا کمال رو نمی‌شناختیم.

استاد: اصلا نمی‌شناختیم. اصلا خدا رو هم نمی‌شناختیم در واقع. هیچ کدوم رو نمی‌شناختیم.

سوال: استاد قصه آدم و حوا هم سمبلیک بوده؟

استاد: این حالا از بحث می‌ریم کنار، می‌ریم از بحث یک جای دیگه.

سوال: استاد خدا گفت اینکار رو نکنید، ما انجام دادیم، الان می‌گید خوب کاری کردید، حالا مسائل چیه؟

استاد: ببینید بحث اینجاست که در واقع اگر که ما نیامده بودیم، از تجربه این چرخه غافل می‌مونیدیم؛ تجربه این چرخه رو به دست نمی‌آوردیم. بعد اصلاً یک موضوع دیگه. باز هم البته اینها رو قبلاً هم بحث کردیم، منتها متأسفانه بحث‌ها فراموش می‌شه، یک مسئله است؛ خلقت دیمی است یا با طرح و برنامه است؟ قرار بود اینجا باشیم یا قرار نبود؟

حضور: قرار بود.

استاد: تموم شد و رفت! اما در اونجا که گفته، مسئله‌ای که وجود داره، اینه که از همون ابتدا ما را از شبکه منفی برحذر داشتند؛ ولی می‌دونستند که ما می‌ایم. می‌دونستند که ما به این درخت نزدیک می‌شیم، ولی از همونجا که اونجا سمبلیکه، ما رو برحذر داشتند و گفتند که به حرف شیطان گوش ندید.

سوال: استاد در قرآن هم آمده لا تقربا هذه الشجرة، خدا خودش گفته که نزدیک نشید؛ اما الان می‌گیم خوب کاری کردیم نزدیک شدیم.

استاد: ببینید عرض کنم خدمتتون که مسئله اینجاست که اگر نزدیک نمی‌شدیم؛ چی می‌شد؟ برهان خُلفش رو بریم.

حضور: می‌گید خوب کاری کردیم.

استاد: حالا، یک مسئله‌ست، من یک مطلب دیگه‌ای رو اینجا خدمتتون می‌گم می‌بایستی نزدیک می‌شدیم یا نمی‌بایستی؟

حضور: می‌بایستی!

استاد: تموم شد و رفت! حالا چه علی‌خواجه، چه خواجه علی، داریم با حرف‌ها بازی می‌کنیم. من از قول حافظ گفتم که:

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت
ناخلف باشم اگر من به جویی نفروشم

سوال: بایدتشخیص داد استاد بین اینکه کجا باید آدم اطاعت کنه و کجا نباید بکنه.

استاد: نه! نه! این قواعد، این تشخیص‌ها خوشبختانه وجود داره، اما به هر صورت ما با طرح و برنامه اینجا هستیم. حالا سمبلیک اونجا اینجوری وانمود می‌شه که قرار نبود؛ ولی در واقع ما رو به صورت سمبلیک برحذر داشتند. از اون لحظه اول ما رو برحذر داشتند و بعدش و بعدش و اینها.

سوال: تقاضای بخشش کردیم و بخشیده شدیم؟

استاد: یعنی در واقع ببینید به هر حال ما این حلقه رو طی می‌کنیم، ما تجربه الهی هستیم و می‌بایستی تجربه این حلقه رو داشته باشیم؛ حالا داخلش هستیم.

سوال: در واقع گناهی بوده که مرتکب شدیم، نافرمانی کردیم که بخشش کرده.

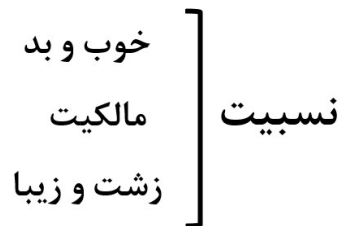
استاد: باز هم برگردیم سر مبحث دیمی بودن یا با طرح و برنامه بودن خلقت. باز هم مسئله اینجاست که اون موقع (البته زمان نبوده) با طرح و برنامه این کار شده یا نه؟ همین که ما نزدیک شدیم، همون نافرمانی، با طرح و برنامه نزدیک شدیم دیگه. آیا آدم خدا رو در برابر عمل انجام شده قرار داده؟ قرار نداده. آدم خدا رو در مقابل عمل انجام شده قرار نداده، ما با طرح و برنامه به این درخت نزدیک شدیم، الان هم با طرح و برنامه داریم می‌ریم جلو؛ دیمی نیست. شما هر چی رو بفرمایید، می‌بینید که به سمت دیمی نمی‌تونید بیاید.

حضار: یعنی خیلی محکم هم نگفته نزدیک نشو.

استاد: در واقع گفته که نزدیک نشو.

حضار: توصیه کرده.

استاد: بله توصیه کرده به قول شما، به هر صورت بالاخره آخرش برمی‌گردیم به طرح و برنامه.



ادامه مبحث قانون نسبیت:

ب. «نسبیت مالکیت»: آیا الان دوستانی که ماشین تو خیابون دارند؛ مالک ماشینشون هستند؟ آیا دستِ ما مال ما هست؟ هم بله هم خیر. حالا چرا؟ بگذارید یک‌خنده در موردش با هم صحبت کنیم. ببینید اگر که ما بریم در بیمارستان، به بیمارستان‌ها امشب سربرزنیم، می‌بینیم خیلی‌ها ساعت قبل دست داشتند؛ الان ندارند. خیلی‌ها ساعت قبل چشم یا کلیه یا پا یا زندگی یا فرزند داشتند؛ الان ندارند. اگر بریم به یک بیمارستان سوانح و سوختگی می‌بینیم که خیلی‌ها چه قیافه‌هایی داشتند؛ الان ندارند. اگر بریم در اداره آگاهی، می‌بینیم که خیلی‌ها ماشین داشتند؛ الان ندارند. اسباب و وسایل و لوازم خانه داشتند؛ الان دیگه نیست. اگر بریم در اداره آتشنشانی، می‌بینیم خیلی‌ها خونه و زندگی داشتند، امشب تو خیابون بخوابند یا توی خونه اقوامشون بخوابند؛ خونه و زندگی‌شون در آتش سوخته و از بین رفته. همینطوری اگر ما به بخش‌های مختلفی مراجعه کنیم، می‌بینیم که در واقع هر کسی هر چی داشته؛ می‌تونسته رو هوا باشه. یک سوال مطرح می‌شه؛ ما مالک چه چیزی هستیم؟ چه چیزی رو ما می‌تونیم بگیریم که ما این رو داریم. حتی در مورد سوادمون هم اگر باز هم بریم یک جاهایی، می‌بینیم که طرف سواد داشته، باهوش بوده و الان در مرگ مغزی بسر می‌بره یا یک پاره آجر خورده به کله‌اش؛ چیزی رو به‌یاد نمی‌اره. چه چیزی رو ما بگیریم که این مال ماست؟

حضار: باطنمون.

استاد: بحث باطن و کمال یک چیزی‌ست که ناپیداست. اون چیزی که پیداست؛ اول راجع به اون صحبت کنیم. یعنی مالکیت رو به دو بخش تقسیم کنیم، اون چیزی که پیداست یعنی می‌تونیم راجع بهش حرف بزنیم، اگر دقت کنیم، خیلی ساده متوجه می‌شیم که ما مالک هیچ چیزی نیستیم؛ در عین حالی که مالکش هستیم. این نسبیت مالکیت، یعنی ما هم مالکیم؛ هم نیستیم. یعنی اعتباری‌ست، ما تا اطلاع ثانوی مالک

به حساب می‌ایم. هیچ چیزی رو ما نمی‌تونیم روش حساب کنیم. نه خودمون، نه فرزند، نه همسر، نه هیچ چیزی رو. این یکی از مهمترین قوانین و بزرگترین عاملی‌ست که باعث بیماری ما هست. اگر دقت کنیم، این یکی از بینش‌هایی‌ست که ریشه خیلی از بیماری‌های ما رو در واقع می‌تونه تشکیل بده. چون عدم تجهیز به این بینش، ما رو دستخوش شوک‌ها، استرس‌ها، نابسامانی‌ها و خلاصه کلنجار رفتن‌ها می‌شه. چرا؟ چون الان می‌ریم، یک دفعه می‌بینیم ماشینمون نیستش. می‌ریم، می‌بینیم که خونه زندگیمون در آتش سوخته. اون‌ها کیا هستند که خونه‌هاشون می‌سوزه؟ هر روز هزاران آتش‌نشانی از تو خیابون‌ها آژیرکشان میره و میاد؛ اون‌ها کیا هستن؟ خود ما‌ها هستیم دیگه، کس دیگه نیست.

سوال: استاد ببخشید این حالت‌ها و واکنش‌هایی که بعضی افراد در ارتباط دارند؛ خوبه یا بده؟ همین حالت‌هایی که عکس‌العمل نشون میدن بعضی‌ها.

استاد: ببینید در واقع کسانی که تشعشع دفاعی گرفتند، در معرض هر نوع ارتباطی در رابطه با شبکه مثبت قرار بگیرند؛ اون ویروس‌ها عکس‌العمل منفی نشون میدن و توی فشار قرار می‌گیرند و یک خوبی داره که این فشار، باعث میشه که هر آن یک تخلیه‌ای صورت می‌گیره؛ این فایده رو در واقع داره.

ادامه سوال: یعنی نهایتش خروج می‌شه؟

استاد: بله نهایتاً منجر به فشار میشه و خیلی از دوستان این تجربه رو دارند که به دنبال این حالت، یک خروج انجام می‌شه.

بنابراین ما در معرض یک مسئله‌ای قرار می‌گیریم، این مسئله‌ای که در معرضش هستیم، اینه که ما اگر به این قانون و به این بینش تجهیز نباشیم، هر آن ممکنه در معرض یک شوک فلج‌کننده قرار بگیریم؛ هر آن در معرض یک شوکی که ضربه‌ای رو به ما وارد می‌کنه. یک ضرر دادیم؛ این شوک می‌شه ضرر ثانویه. یعنی مثلاً طرف ماشینش رو دزدیدند، حالا مریض هم می‌شه؛ چند تا ضرر؟ دو تا ضرر و یک مطلبی اینجا پیش میاد.

بالاترین قدرتی که انسان می‌تونه بهش دسترسی پیدا کنه؛ قدرت از دست دادنه.

بینش نسبیت مالکیت به انسان قدرت از دست دادن می‌ده؛ ظرفیت از دست دادن می‌ده. نمی‌خوایم از دست بدیم، هیچ‌کس نمی‌خواهد چیزی رو از دست بده؛ اما مگه دست ماست؟ مگه گوش به حرف ما میدن؟ گوش به حرف ما نمیدن. این مسائل داره کار خودش رو انجام می‌ده. میای می‌بینی ماشینت رو بردند، می‌بینی که اینطوری شد، می‌بینی که بیمارستان و سوانح و سوختگی و...

معرفت‌پژوه: حالا بالاتراز همه چشم باز می‌کنیم می‌بینیم کلاه سرمون گذاشتند.

استاد: حالا اینها همه هست دیگه، همیشه بوده، هست و خواهد بود. ما چکار کنیم؟ بحث ضد ضربه شدن در اینجا مجهز شدن به یکی از این بینش‌های مهم هست؛ چون یکی از عوامل بیماری در واقع در رابطه با نسبیت مالکیت. اگر با زبان خوش قبول نکنیم، بد معامله‌ای باهامون می‌کنند و اگر ما خودمون رو مالک بدونیم؛ ضربه سختی می‌خوریم. یعنی اگر خودمون رو به‌طور مطلق مالک بدونیم و فکر کنیم که خبریه؛ ضربه خودش رو خواهیم خورد. فقط یک راه داره که بدونیم که ما به‌صورت نسبی مالک هستیم و لاغیر و همین. دیگه اگر بخواید یک ذره اینور و اونور بشه باید منتظر شوک‌ها و بیماری و مسائل خاص خودش باشیم.

ج. «نسبیت زشت و زیبا»: اگر انسان رو از هستی بگذارند بیرون، حالا بگذریم از اینکه هستی معنی پیدا نخواهد کرد و چیزی قابل رویت نخواهد بود، اما اگر انسان رو بگذارند بیرون، زشت و زیبا چه معنی می‌ده؟ معنی نمی‌ده. پس جهان هستی به‌خودی خود تعریفی برای زشت و زیبا نداره. ما هستیم که به جهان هستی معنا دادیم و جهان هستی رو تعبیر و تفسیر می‌کنیم و می‌گیم اینجا زشته؛ اینجا زیباست. اما با همون تعبیرهایی که ما داریم؛ می‌بینیم که همه جا زشت و زیبا در کنار همدیگه و با هم هستند.

پَر طاووس را نبین و پای بین تا که سوءالعین نگشاید یقین

اگر پَر طاووس رو نگاه می‌کنی، پاش رو هم نگاه کن تا اینکه دچار این بدبینی و این سوء دیدن، سوء العین نشیم و فکر نکنیم که همه چیز در زیبایی مطلق و یا زشتی مطلق می‌تونه وجود داشته باشه. نه زیبایی مطلق هست؛ نه زشت مطلقه. بلکه زشتی و زیبایی در کنار هم جاسازی شدند؛ ماجرای گل و خار و ماجرای پَر طاووس و پای طاووسه که در کنار همدیگه هست.

آسیب مطلق بینی در برآورد زیبایی:

یکی از بینش‌هایی که درگیری ما با اون باعث می‌شه که دچار تنش می‌شیم و به دنبال اون بیماری نصیبمون می‌شه؛ دوباره همون بحث مطلق بینی‌ست. یعنی دنبال یک زیبایی می‌گردیم که نیست در جهان. می‌خوایم بگردیم و یک چیزی پیدا کنیم که هیچ ذره‌ای از زشتی در حاشیه خودش نداشته باشه. همچنین چیزی نیست، همچنین چیزی وجود خارجی نداره. این باعث می‌شه که ما اذیت می‌شیم و اگر توجه کرده باشید، البته همه‌مون این تجربه رو داریم که چقدر به‌خاطر این مسئله دچار عذاب شدیم. دنبال زیبایی آنچنان می‌گردیم در حالی که نیست. اگر گل رو داریم، بغلش خار هم داریم. نیست اصلا همچون چیزی و خیلی‌ها خیلی از انرژی‌های خودشون و مسائل رو امکانات خودشون رو هدر دادند، دنبال چیزی که وجود نداره؛ دنبال چیزی که نیست. شاید همه‌مون تجربه در هر سه مورد داشته باشیم که در واقع این ماجرای مطلق بینی و ماجرای دید غیر نسبی، چقدر بلا به سر ما آورده و چقدر اذیت شدیم، چقدر عذاب کشیدیم و با قبول قانون نسبیت یا حالا از سوی دیگر، اصل عدم قطعیت که حالا اون هم خودش بحث جدایی می‌تونه داشته باشه؛ با قانون نسبیت ما می‌تونیم از شر خیلی از بیماری‌ها خلاص شیم. البته بیماری‌هایی که ناشی از تنش؛ نه بیماری‌های ویروسی.

در واقع عدم رعایت قانون نسبیت، تنش می‌ده و تنش در انتها بیماری می‌ده. بیماری جسمی، روانی، ذهنی و روان تنی. ابتلا به بیماری ذهنی هم به خاطر اینکه اینها ما رو می‌بره تو فاز منفی، فاز منفی هم که رفتیم؛ به آلودگی ذهنی هم دچار می‌شیم. زمانی که تنش اومد؛ بعد از اون هر عامل دیگه‌ای می‌تونه اتفاق بیفته و تجهیز ما به بینش نسبیت می‌تونه جلوی خیلی از این ضایعات رو بگیره.

عدم رعایت قانون نسبیت ← تنش ← بیماری

حضار: زشت و زیبا زیر مجموعه خوب و بد به حساب نمیاد؟ چونکه نمی‌تونیم بگیم زیبایی پر طاووس نسبی‌ست یا مثلا پاش چیز بدیه که زشته یا حتی زشت بودن صورت

آدم‌ها رو ما به صورت نسبی داریم. ممکنه یک آدم از دید ما تو آفریقا خیلی بی‌ریخت باشه اما از دید آدم‌های آفریقایی خیلی هم خوشگل باشه.

استاد: ببینید ما با این موضوع کاری نداریم که از دید ما آفریقایی ممکنه زشت باشه و از دید خودشون خوشتیپ باشه، اون موضوع خود زشتی و زیبایی‌ست. اینجا بحث نسبیت، بحث مطلق بینی‌ست. یعنی عادت به دیدن این مسئله که در کنار زیبایی، زشتی هم باشه؛ در کنار زشتی می‌تونه زیبایی هم باشه. این مطلب رو داریم ما.

مدیریت حسادت:

سوال: ببخشید جلسه قبل گفتید که حسادت رو می‌شه مدیریت کرد، حسادت رو چه‌جوری می‌شه مدیریت کرد؟

استاد: روی پله بی‌ابزاری در دنیای کیفیت، دیگه این رو نداریم که مثلاً بگیم حسود نباشیم. روی پله عقل این رو داریم، ولی روی پله عشق که می‌ایم؛ نداریم. روی پله عشق، چیزی رو که داریم اینه که در ترم پنج در معرض حلقه «تیک‌های شخصیتی»^۱ قرار می‌گیریم، حسادت و اینها رو میاره رو و بعد ما اونجا می‌تونیم یک‌جوری مدیریت کنیم. یعنی به یک شکلی مدیریت‌هایی اونجا صورت می‌گیره؛ نه اینکه بگیم «چگونه». وقتی می‌گیم «چگونه» می‌تونیم مدیریت کنیم؟ یعنی تکنیک، یعنی با نصیحت که اینها رو هم که می‌دونید:

من از کجا؟ پند از کجا؟ باده بگردان ساقیا
آن جام جان افزای را برریز بر جان ساقیا

باده بده؛ یعنی آگاهی بده. پند و نصیحت، اینجا کارایی نداره. زیاد پند و نصیحت شنیدیم؛ یک گوش در بوده و یک گوش هم دروازه. بنابراین با راهکارهای خاص خودش

۱- حلقه تیک‌های شخصیتی در دهه ۸۰ خورشیدی در ترم پنج نظام قدیم تفویض می‌شد. از سال ۱۳۹۹ خورشیدی، استفاده از این حلقه به‌طور موقت متوقف گردید تا مباحث تئوری مربوط به آن تکمیل گردد و پس از آن، به‌صورت جامع و طبق روال مشخص پیگیری شود.

این مطلب باید جلو بره و در زمینه خودشناسی اینطوریه. خودشناسی دیگه متکی به پند و نصیحت نیست.

منظور از نداشتنِ باید و نباید در دنیای عرفان:

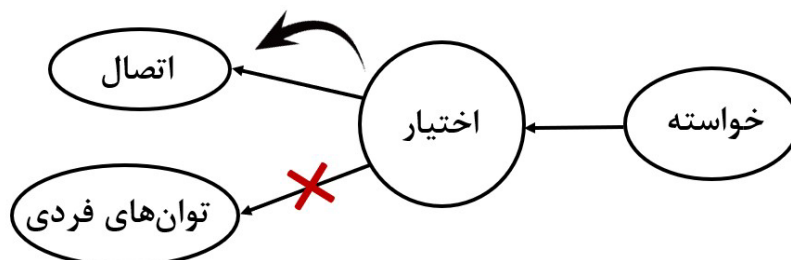
باید و نباید در دنیای عرفان نیست. منظور از این قضیه چیه؟ تو بحث کیفی اینطور نیست که باید و نباید در کار باشه. شما از راه دور می‌تونید کار کنید، راه نزدیک هم می‌تونید، کانال می‌تونید بزنید، فرد گزارش می‌ده می‌گه کانال هست یا نتیجه عملی که در نهایت روش انجام می‌شه؛ می‌بینید که منجر به حصول نتیجه مثبت شد. باید و نباید نیست که بگیم باید حتما باید این کار رو بکنید؛ نه اینطوری نیست.

رسیدن به کنترل ذهن از طریق اتصال:

سوال: من برای اینکه موفق بشم، سعی می‌کنم فکرهایی که میاد؛ بهشون نگاه کنم. یعنی یک فکر میاد تو تصورم، بعد بهش نگاه می‌کنم، کم و بیش موفق میشم ولی بلافاصله دومی میاد و اون میره؛ بلافاصله سومی میاد. نمی‌دونم این روشی که من برای توقف ذهن دارم استفاده می‌کنم؛ موفق هست یا نیست؟ می‌شه روش حساب کنم؟

استاد: نه دیگه! ببینید تا اونجایی که می‌دونم، در ذن بودیسم و در مدیتیشن‌های اونجا این توصیه رو می‌کنند و می‌گن که اصلا بذار بیاد و بعد میاد شما نگاهش می‌کنی، بعد این میره؛ بعدی میاد و بعدی میاد. باید اینقدر این کار رو بکنی تا به جایی اینکه ما خسته بشیم؛ اونور خسته بشه. یعنی دقیقا همین، می‌گن اینقدر بذار بیاد تا دیگه خسته بشه. ولی تا اون خسته بشه که دیگه ما هم چیزی ازمون باقی نمونده. ما این قضیه رو نداریم! ما همون لحظه اول ایستادیم گفتیم خاموش! نه شوخی داشتیم، نه تعارف داشتیم و تمام. اینها تموم نمی‌شه؛ اگه بخوایم بایستیم نگاهش کنیم. البته نمی‌دونیم، ما این اظهار نظر رو نمی‌کنیم، کاری هم نداریم ولی در نهایت اگر قرار بود نتیجه می‌گرفتیم؛ تا حالا گرفته بودیم. چون یک عمره اصلا اتوماتیک‌وار داریم این کار رو می‌کنیم. هی اون عرضه می‌کنه، ما هم نگاه می‌کنیم، عرضه می‌کنه؛ ما نگاه می‌کنیم. اگر اینطور بود، تا حالا خسته شده بود رفته بود پی کارش؛ ولی اصلا خسته هم نشده. لذا ما وقتی می‌گیم حلقه، یعنی می‌خوایم از حلقه استفاده کنیم؛ نه از تکنیک خودمون.

این یک تکنیکیه که در ذن بودیسم به‌کار می‌برند. ولی همونطوری‌که با هم صحبت کردیم، در این رابطه یا بحث اتصال رو داریم یا بحث توان فردی و تکنیک.



ما از هیچ تکنیکی، نمی‌خوایم استفاده کنیم و می‌خوایم که در واقع از اتصال استفاده کنیم. یک جایی اومدند راهکارهایی ارائه دادند برای عام که دستشون جایی بند نیست. می‌گه حالا فکر بد میاد، برو جلوش و مسخره‌اش کن! البته اون هم ما رو مسخره می‌کنه و دهن کجی هم می‌کنه ولی بالاخره یک راهیه. اما اینجا دیگه ما اومدیم وارد یک قضیه خاص شدیم؛ از مسئله عام اومدیم بیرون. الان یک نفر تو خیابون میره، اگه یک فکری بیاد، باید جلوش این کار رو بکنه. اما برای ما اینطور نیست. ما اگر می‌خواستیم اون کار رو کنیم؛ دیگه نمی‌اومدیم بگیم حلقه و اتصال. ما می‌خوایم در واقع راهکار نوینی رو بریم، می‌خوایم یک کاری کنیم که قبلا نکردند؛ یک چیزی رو بریم که در واقع بتونه سریع‌السير یک کمک‌هایی بهمون بکنه. بنابراین بیایم توی این مسئله در واقع این قضیه رو حالا بخوایم واردش بشیم.

یک ارتباط برقرار می‌کنیم، به‌خاطر اینکه در این ارتباط، دیگه این قضیه رو اگر تا الان نخواستیم واردش بشیم؛ ولی الان وارد بشیم.

سوال: ببخشید استاد یعنی وقتی من وقتی رفتم تو اتصال کنترل ذهن، یعنی اون بله محکم رو گفتم و اعلام کردم کنترل ذهن، این به‌صورت معجزه آسا باید اتفاق بیفته یا حالا می‌تونه مورد حمله قرار گرفته باشم، اون حمله به هر حال باید تموم بشه و خود به خود اتوماتیک من دیگه بتونم کنترل کنم ذهنم رو؟ یعنی خودم هیچ نقش و سهمی ندارم جز همون «بله» گفتن؟

استاد: بله، خود اصل این قضیه، ماجرای این «بله»، تسلیمه؛ اساس تسلیمه. چطوری؟

کار آسمانی	تسلیم
کار زمینی	تلاش

«بله» گفتن در ارتباط کنترل ذهن،
اساسی تسلیم است.

آیا این کار، کار دو دو تا چهارتا است؟ با دو دو تا چهارتا می‌تونیم ذهن رو کنترل کنیم؟ با دو دو تا چهارتا نمی‌شه. بنابراین خارج از دو دو تا چهارتا است. چون خارج از دو دو تا چهارتا است؛ ما دسته بندیش کردیم تو کارهای مافوق زمینی. به عبارتی مافوق زمینی. راهش تسلیمه. اون «بله» شما یعنی من تسلیم شدم. بارها گفتیم، اساس اسلام و تسلیم و مسلمان و اینها اینه که در پیشگاه او تسلیم هستیم. حالا یک عمر خودمون زحمت کشیدیم که این کار رو کنیم و اون کار رو کنیم؛ نشد. الان رفتیم به پیشگاه او تسلیم شدیم و دارند کمکمون می‌کنند که این مطلب اتفاق بیفته.

ادامه سوال: در مورد حمله‌ای که بهمون می‌شه باز هم کاری نمی‌تونیم کنیم؟

استاد: در مورد حمله، دوباره بحث اینجا اینه که ساعت قبل توضیح دادیم، ما کافیه که زود از میدون درنریم، زود خودمون رو نبازیم، یک‌خرده وایستیم؛ آزمایشه دیگه. ممکنه که این آزمایش رو هم سر راه ما قرار بدن، یکی دو تا مانع هم بگذارند. بنابراین فقط همون بودن ما و یا ترک نکردن صحنه می‌تونه به ما کمک کنه؛ لذا ما هم دنبالش می‌کنیم ولی در نهایت این اصولش همینه. همون بله شما خیلی مسئله‌ست؛ اصل قضیه‌ست دیگه.

سوال: ببخشید استاد مکاتب دیگه‌ای هستند که راجع به همین خاموشی ذهن که شما فرمایش می‌کنید؛ اونها جمله خلاء رو استفاده می‌کنند ازش. حالا یا خاموش یا ایجاد خلاء، ما همه‌مون می‌دونیم که درک‌های خیلی زیادی میاد تو این حالت. می‌گن در نهایت کسی که بتونه به اون خلاء برسه، به اون خاموشی کامل برسه؛ می‌تونند دیداری با روح خودشون داشته باشند. آیا این صحیحه یا غلط؟

استاد: ببینید بحث روح ما، تا تعریفش چی باشه از «روح ما». ما روحمون رو کالبد ذهنی می‌دونیم. یک روح داریم که هادیه، قراره کالبد ذهنی رو بکشه بالا و ماموریت ویژه و خاصی داره. الان هم اینجا یک ماموریت داره همونطور که قبلا صحبت کردیم،

اونجا هم یک ماموریت داره. ما می‌خواهیم با یک بخش متعالی در ارتباط قرار بگیریم؛ نه با روح خودمون. حالا ممکنه این روح خودمون رو معنی‌ها و مفاهیم متفاوتی داشته باشند؛ تعریف‌ها متفاوت. بعضی از مکاتب ضمیر ناخودآگاه خودمون رو می‌گن همون خداست، ما می‌گیم یک نرم افزاره که بعضی جاها مزاحمون؛ بعضی جاها کمک کرده. بعضی جاها هم دیدن که بیماری‌های نرم افزاری، مشکلات عدیده‌ای که داریم؛ از همون ناخودآگاهیه‌ست. یعنی تعبیر و تفسیرها فرق می‌کنه؛ باید ببینیم منظور اون از ملاقات با روح چیه؟ ما ولی تعریفمون رو واضحش می‌کنیم، می‌گیم می‌خواهیم به شعور الهی دسترسی پیدا کنیم، به خودش که نمی‌تونیم دسترسی پیدا کنیم، به شعور الهی، به هوشمندیش می‌تونیم دسترسی پیدا کنیم؛ ما دنبال اونیم. خیلی روشنه نه؟ حالا توی این رابطه می‌خواهیم بگیریم که آگاهی می‌خوایم بگیریم؛ دیگه می‌گیریم. هر اتفاقی که می‌خواد بیفته؛ دیگه ما هم با همون وضوح صحبتش رو می‌کنیم. اما موضوع اینجاست که اونها دسترسی‌شون به اون خلاء با تکنیک می‌خوان برن جلو، با مسائلی می‌خوان برن جلو، ما هم نمی‌دونیم که شده یا نشده؟ می‌شه یا نمی‌شه؟ نمی‌دونیم.

سوال: تمرکز حواسی که خودم می‌گیرم به‌خصوص تو این جمع، یعنی کاملاً وقتی اعلام خاموشی می‌کنم، کلاً خودم به خواب می‌رم. می‌خواستم ببینم واقعا این موضوع ارتباطی به این قضیه داره یا چه‌جوریه مسئله؟

استاد: ببینید، در ابتدای قضیه برای خیلی از دوستان اینطوری هست، چرا؟ چون یک‌دفعه یک آرامش نسبی حاکم می‌شه و بدن ما هم می‌طلبه. یعنی در فقدان استراحت، در فقدان یک خواب عمیق، در فقدان‌ها به‌سر می‌بره و به‌محض اینکه یک آرامش حکم‌فرما شد ما به خواب رفتیم. اما بعد از یک مدتی این فقدان‌ها حل و فصل می‌شه دیگه اینطوری نیست.

دوستان همه رو به خدا می‌سپارم، خدا نگهدار، خدا حافظتون، خدا نگهدار.



برای دانلود آخرین نسخه جزوات دوره‌های نظام قدیم و نظام جدید،
نوشتاری و بینارها و لایوها، دیدارها به اپلیکیشن عرفان کیهانی حلقه
مراجعه نمایید.



Erfan Keyhani Halgheh



taheriacademy.com

elementary.erfanhalghehacademy.com